

آیا حدیث (فاطمه بضعه منی) با سند صحیح در کتب شیعه آمده است؟

توضیح سؤال:

در منابع اهل سنت روایت (فاطمه بضعه منی) از قول رسول خدا صلی الله علیه وآله با سندهای صحیح نقل شده است؛ اما سؤال ما این است که آیا این روایت در منابع شیعه نیز سند صحیح دارد یا خیر؟ یا بالاتر از آن به صورت متواتر نقل شده است؟ خواهشمندیم در این باره توضیح فرمایید.

پاسخ اجمالی

طبق یک بررسی کلی که در منابع شیعه انجام شد، این روایت در منابع روایی شیعه، سند صحیح دارد. علاوه بر آن، این روایت از طرق متعدد نقل شده که با در نظر داشت اسناد متعدد آن، روایت متواتر است؛ که در این صورت نیاز به بررسی سند هم ندارد.

نکات توضیحی در باره این روایت

قبل از بررسی اصل روایت و ارائه اسناد آن، لازم است ابتدا به چند نکته ای که در توضیح روایت ما را کمک می کند، اشاره نماییم:

نکته اول: شأن صدور این روایت از رسول خدا (ص)

بررسی طرق متعدد و اسناد این روایت نشان می دهد که این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه وآله (فاطمه بضعه منی) در باره دخترش فاطمه زهرا سلام الله علیها به مناسبت های مختلفی بیان شده است.

1. از مجاهد نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله در یکی از روزها، که گویا هدفش تنها معرفی حضرت زهرا سلام الله علیها بود، از خانه خارج شد در حالی دست فاطمه زهرا سلام الله علیها در دستش بود. در حضور مردم فرمود: هر کسی که فاطمه را می شناسد که می شناسد، و هر کسی او را نمی شناسد، بداند او فاطمه دختر پیامبر و پاره تن من قلب من در میان بدن من است:

من عرف هذه فقد عرفها، ومن لم يعرفها هي فاطمة بنت محمد، وهي بضعة مني، وهي قلبي الذي بين جنبي...

2. یکی از مناسبت های صدور روایت این است که رسول خدا صلی الله علیه وآله در جمع اصحاب سؤال مطرح کردند که در چه حالی زن به خداوند نزدیک تر است و یا طبق عبارت دیگر روایت، چه چیزی برای زن بهتر است؟

اصحاب نتوانستند پاسخ دهند، امیر مؤمنان علیه السلام به خانه آمد و این سؤال را با فاطمه زهرا سلام الله علیها در میان گذاشت. ایشان فرمود: بهترین چیز برای زن این است که نه او مرد نامحرم را ببیند و نه مرد نامحرم او را.

وقتی علی علیه السلام پاسخ حضرت زهرا را به رسول خدا عرضه داشت، آن حضرت این جمله را در باره فاطمه فرمودند.

3. دشمنان امیر مؤمنان علیه السلام شایعه کردند که آن حضرت از دختر ابو جهل خواستگاری کرده است. این خبر به فاطمه زهرا سلام الله علیها رسید و در نهایت رسول خدا نیز از جریان آگاه شد. آن حضرت روی منبر قرار گرفت و در باره فاطمه این جمله را بیان کرد. به عقیده علمای اهل سنت، مخاطب رسول خدا صلی الله علیه وآله حضرت علی علیه السلام بوده است که با خواستگاری اش مقدمه این فرمایش را فراهم کرده بود.

اما امام صادق علیه السلام در یک روایت مفصل که در منابع شیعه آمده، اصل داستان خواستگاری از دختر ابو جهل را ساختگی وجعلی و تهمت از سوی دشمنانش می داند؛ اما این که رسول خدا چنین سخنی را در حضور جاعلان این قضیه بیان کرده است حقیقت دارد؛ یعنی در حقیقت حضرت به جاعلان داستان گوشزد می کند که شما دیگر با ساختن این افسانه ها فاطمه را نیازارید.

4. روز مرد نایبایی با اجازه حضرت زهرا وارد خانه اش شد، فاطمه زهرا سلام الله علیها خودش را پوشانید، رسول خدا فرمود: او نایبناست چرا خود را پوشاندی؟ فرمود: اگر او مرا نمی بیند من او را می بینم. در این جا بود که رسول خدا در باره فاطمه فرمود:

أشهد أنك بضعة مني.

5. به نقل ابن عباس روزی در حضور اصحاب، امیر مؤمنان، فاطمه زهرا و حسین علیهم السلام وارد شدند. هنگام ورود هر کدام

آنها، چشمان رسول خدا اشکبار می شد. اصحاب از دلیل گریه حضرت سؤال نمودند. حضرت مصیبت هایی را که بر هر یکی از آنها وارد می شد، شرح دادند، و در باره فاطمه زهرا سلام الله علیها هم فرمودند:

وَأُمُّ ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَهِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي...

6. به روایت ابن عباس، رسول خدا صلی الله علیه وآله پس از بازگشت از حجة الوداع در مسجد در باره اهلیتتس به اصحاب سفارش کرد. و در باره فاطمه فرمود:

فَإِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَوَلَدُهَا عَضُدَايَ وَأَنَا وَبَعْلُهَا كَالضَّوْبِ.

7. در روایت دیگر ابو ذر غفاری می گوید: در مرضی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وفات یافت، به دستور آن حضرت، فاطمه را به حضورش آوردم. پیامبر به ایشان خبر داد که تو نخستین فرد از اهل بیت من هستی که به من ملحق خواهی شد و از مصیبت هایی که بر ایشان وارد می شود آگاهی داد، آنگاه حضرت رو به من کرد و فرمود:

يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّهَا بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي.

8. در منابع اهل سنت شأن صدور دیگری نیز نقل شده و آن این که در جریانی که ابو لبابه خودش را در پایه مسجد بسته بود، و قسم خورده بود که اگر رسول خدا او را باز نکند، در همین حال باقی خواهد ماند. فاطمه زهرا آمد تا او را باز کند اما وی نخواست. رسول خدا در باره فاطمه فرمود: انما فاطمة بضعة مني.

متن روایت این است:

قال ابن دمية في (مرج البمرين): سئل العالم الكبير أبو بكر بن داود بن علي ربه الله تعالى: من أفضل فديحة أم فاطمة رضي الله عنهما؟ فقال: (ان فاطمة بضعة مني) ولا أعدل ببضعة رسول الله صلى الله عليه وسلم أمدا.

وقال السهيلي: وهذا استقراء مسن ويشهد بصمة هذا الاستقراء أن أبا لبابه مین ربط نفسه، وملف أن لا يمله الا رسول الله صلى الله عليه وسلم فباعت فاطمة لتمله فأبى لاجل قسمه، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: (انما فاطمة بضعة مني).

این دحیه در مرج البحرين آورده است که از عالم بزرگ ابو بکر بن داود بن علی سؤال شد که آیا خدیجه افضل است یا فاطمه؟ وی گفت: رسول خدا فرموده: فاطمه پاره تن من است. و عدل پاره تن رسول خدا هیچ کسی نیست.

سهیلی گفته است: این استقراء نیکو است و شاهد صحت این استقراء داستان ابو لبابه است که خودش را در پایه مسجد بسته بود و قسم یاد کرده بود که تا رسول خدا باز نکند، خودش را باز نکند. فاطمه آمد تا او را باز کند؛ ولی وی قبول نکرد به خاطر قسمی که یاد کرده بود. رسول خدا فرمود: همانا فاطمه پاره تن من است.

الصالحی الشامی، محمد بن یوسف (متوفای 942هـ)، سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد، ج 10، ص 328، تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود وعلی محمد معوض، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، 1414هـ.

این روایت در کتابهای دیگر نیز آمده است:

المقربزی، تقی الدین أحمد بن علی بن عبد القادر بن محمد (متوفای 845هـ)، إمتاع الأسماع بما للنبي صلى الله عليه وسلم من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع، ج 10، ص 274، تحقیق وتعلیق محمد عبد الحمید النیسبی، ناشر: منشورات محمد علی بیضون دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة الأولى، 1420 هـ - 1999 م.

الحلبی، علی بن برهان الدین (متوفای 1044هـ)، السیرة الحلبیة فی سیرة الأمين المأمون، ج 2، ص 674، ناشر: دار المعرفه - بیروت - 1400. الدمشقی الباعونی الشافعی، شمس الدین ابی البرکات محمد بن أحمد، (متوفای 871هـ)، جواهر المطالب فی مناقب الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج 1، ص 152، تحقیق: الشیخ محمد باقر المحمودی، ناش: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية - قم - ایران، چاپ: الأولى 1415

نکته دوم: معنای « بضعه » چیست ؟

جمله « فاطمة بضعة مني » ، معنای بلند و عمیقی را بیان می کند و نشان می دهد که حضرت زهرا در نزد آن حضرت از جایگاه خاص و ویژه ای برخوردار است .

فیومی در « مصباح المنیر » در معنای واژه « بضعه » می نویسد :

الْبَضْعَةُ : الْقِطْعَةُ مِنَ اللَّحْمِ وَ الْجَمْعُ (بَضْعٌ وَ بَضْعَاتٌ وَ بَضَعٌ وَ بَضَاعٌ) ..

« بضعه » تکه از گوشت است و جمع آن (بَضْعٌ وَ بَضْعَاتٌ وَ بَضَعٌ وَ بَضَاعٌ) می آید .

الفيومي، أحمد بن محمد بن علي المقرئ (متوفای 770هـ)، مصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، ص: 51، محل نشر: بیروت، دار النشر: المكتبة

ابن منظور یکی دیگر از لغت شناسان معنای واژه « بضعه » را با قرائت های مختلف آن بیان کرده است :

بضع : بَضَعَ اللَّحْمَ يَبْضَعُهُ بَضْعًا وَبَضَعَهُ تَبْضِيعًا: قطعهُ، وَالْبَضْعَةُ: الْقِطْعَةُ منه؛ تقول: أعطيتهُ بَضْعَةً من اللحم إذا أعطيتهُ قِطْعَةً مجتمعةً، هذه بالفتح... و في الحديث : فاطمةُ بَضْعَةٌ مني ، من ذلك، وقد تكسر ، أي إنها جزءٌ مني كما أن القِطْعَةَ من اللحم،

« بَضَعَ اللَّحْمَ »؛ یعنی گوشت را قطعه کرد . « بَضَعْتُ » به معنای تکه از گوشت است. وقتی می گویی : تکه از گوشت را به او دادم ، این جمله زمانی درست است که تکه به هم پیوسته را به او داده باشید . این معنای « بضعه » با فتح باء است و در روایت رسول خدا « فاطمةُ بَضْعَةٌ مني » از همین معنا است .

گاهی این واژه با کسر « با » می آید معنایش این است که فاطمه جزء از من است ؛ چنانچه تکه از گوشت جزئی از آن گوشت است .
الأفریقی المصری، جمال الدین محمد بن مکرم بن منظور (متوفای 711هـ)، لسان العرب، ج 8، ص 13، ناشر: دار صادر - بیروت، الطبعة: الأولى.

ابن اثیر روایت را این گونه معنی کرده است :

وفي الحديث فاطمة بضعه مني البضعه بالفتح: القِطْعَةُ من اللحم وقد تكسر أي أنها جزء مني كما أن القِطْعَةَ من اللحم من اللحم .

در روایت « فاطمةُ بضعه مني » بضعه به فتح باء، به معنای قطعه از گوشت است گاهی با کسر باء هم می آید معنایش این است که فاطمه جزء از بدن من است ؛ چنانچه یک قطعه از گوشت جزء از آن گوشت است .

ابن اثیر الجزری، ابوالسعادات المبارک بن محمد (متوفای 606هـ)، النهایة فی غریب الحدیث والأثر، ج 1، ص 133، تحقیق: طاهر أحمد الزاوی - محمود محمد الطناحی، ناشر: المكتبة العلمیة - بیروت - 1399هـ - 1979م.

بنابراین ، واژه « بضعه » با فتح باء و کسر آن، به معنای پاره از بدن و جزء از بدن است . وقتی رسول خدا می فرماید : « فاطمةُ بضعه مني » معنایش این است که فاطمه پاره تن من و جزئی از بدن من است .

از این جهت می بینیم که رسول خدا در ادامه این جمله فرموده است : هر که او را اذیت کند مرا اذیت کرده و هر که مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده است .

و یا می فرماید : هر او را به خشم آورد مرا به خشم آورده و هر که مرا به خشم آورد خدا را به خشم آورده است. و یا در تعبیرات دیگر آمده است : رضای فاطمه رضای من و رضای من رضای خداوند است .

با دقت در این معنا، روشن می شود آنهایی که بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه وآله با گرفتن حق فاطمه، و اذیت و آزار، کتک زدن، آتش زدن خانه ، و سقط فرزندش آن حضرت را اذیت کردند، مورد خشم خداوند و پیامبرش قرار گرفته است و در حقیقت خدا و پیامبر را اذیت کردند .

پاسخ تفصیلی: طرق و اسناد روایات

این روایت در منابع شیعه با اسناد متعدد از رسول خدا صلی الله علیه وآله از طریق ائمه طاهرین علیهم السلام و جمعی از صحابه نقل شده است . در این قسمت به طرق و اسناد آن اشاره می کنیم :

روایت اول : از امام صادق (ع) با سند معتبر (فاطمةُ بضعه مني، فمن آذاها فقد آذانی)

در روایت امام صادق علیه السلام که با سند معتبر نقل شده، نیز ماجرای حضور ابو بکر و عمر را در نزد فاطمه زهرا آمده است که ایشان با استناد به این روایت در مقابل آنها احتجاج کرد و از صحت روایت از آنها اعتراف گرفت .

ابو جعفر محمد بن جریر طبری یکی از علمای شیعه، با سند معتبر روایت را این گونه آورده است :

43 - مدثنی أبو المسین عن مُمَمِّدِ بْنِ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلَعَكْبَرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُمَمِّدِ بْنِ هَمَّانٍ عَنْ أَمَمَدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَمَمَدِ بْنِ مُمَمِّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَبْدِ الرَّمَّانِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ ابْنِ سِنَانَ عَنْ ابْنِ مُسْتَكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَبِضَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ فِي بُمَادَى الْفَمْرَةِ يَوْمَ الثَّلَاثِ لَثَلَاثَ فُلُونٍ مِنْهُ سَنَةٌ إِهْدَى عَشْرَةَ مِنَ الْهَجْرَةِ وَ كَانَ سَبَبُ وَفَاتِهَا أَنَّ قُنْفُذًا مَوَلَى عُمَرَ لَكَرَهَا بِنَعْلِ السَّيْفِ بِأَمْرِهِ فَاسْتَقَطَتْ مُمَسَّنًا وَ مَرَضَتْ مِنْ ذَلِكَ مَرَضًا شَدِيدًا وَ لَمْ تَدَعْ أَمَدًا مِمَّنْ

أَذَاهَا يَذْمُلُ عَلَيْهَا وَ كَانَ الرَّجُلَانِ مِنَ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَأَلَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَشْفَعَ لَهُمَا إِلَيْهَا فَسَأَلَهَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا دَفَعَهَا عَلَيْهَا قَالَا لَهَا كَيْفَ أَنْتِ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَتْ بِمَقَرِّ بِمَقَرِّ اللَّهِ ثُمَّ قَالَتْ لَهُمَا مَا سَمِعْتُمَا النَّبِيَّ يَقُولُ فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ قَالَا: بَلَى. قَالَتْ: فَوَ اللَّهُ لَقَدْ آذَيْتُمَانِي قَالَ فَفَرَجَا مِنْ عِنْدِهَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هِيَ سَافِطَةٌ عَلَيْهِمَا.

امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت فاطمه علیها السلام روز سه شنبه، سوم ماه جمادی الثانی سال یازدهم هجری از دنیا رحلت نمود. علت وفات آن حضرت همان ضربه ای بود که قنفذ غلام عمر به امر او وارد کرده بود. حضرت زهرا به علت آن ضربه محسن را سقط نمود و بدین جهت به شدت بیمار شد و اجازه نداد احدی از آن افرادی که وی را اذیت کرده بودند نزد او وارد شوند.

آن دو نفر که از اصحاب پیامبر خدا بودند (ابو بکر و عمر) از حضرت علی علیه السلام تقاضا نمودند نزد فاطمه برای ایشان شفاعت نماید. حضرت امیر برای آنان اجازه گرفت و به حضور آن حضرت رفتند و گفتند: ای دختر پیغمبر! حال شما چطور است؟ فرمود: خدای را شکر، خوبم. آنگاه به ایشان فرمود: آیا نشنیدید که پیامبر خدا می فرمود: فاطمه پاره ای از تن من است، کسی که او را اذیت کند مرا اذیت کرده و کسی که مرا اذیت کند خداوند را اذیت کرده؟ گفتند: شنیده ایم. فرمود: به خداوند سوگند که شما مرا اذیت کرده اید. آنان از نزد فاطمه خارج شدند در حالی که آن بانو همچنان بر آنان خشمناک بود.

الطبری، ابی جعفر محمد بن جریر بن رستم (متوفای قرن پنجم)، دلائل الامامة، ص 135، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامية - مؤسسه البعثه، ناشر: مرکز الطباعة والنشر فی مؤسسه البعثه، قم، چاپ: الأولى 1413

نظر علماء شیعه در صحت سند روایت :

این روایت از نظر علمای شیعه معتبر است و برخی از بزرگان به صحت و اعتبار آن تصریح کرده اند. مرحوم شیخ عباس قمی می نویسد:

وروی ممد بن جریر الطبری الإمامی بسند معتبر عن ابی بصیر ، عن ابی عبد الله علیه السلام قال : قبضت فاطمة علیها السلام فی جمادی الآخرة یوم الثلاثاء، لثلاث فلول منة سنة إمدی عشرة من الهجرة ، وكان سبب وفاتها أن قنفذ مولى عمر لکرها بنعل السیف أمره فأسقطت ممسنا ...

محمد بن جریر طبری امامی با سند معتبر از ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است ...

القمی، الشیخ عباس (متوفای 1359هـ)، بیت الأحزان، ص 189، ناشر: دار الحکمة - قم - ایران، چاپخانه: امیر، سال چاپ: 1412

سید هاشم هاشمی نیز بر معتبر بودن سند روایت تصریح کرده و می نویسد :

ویؤیده أيضا ما فی البمار ج 43 ، باب 7 ، رقم 11 عن دلائل الإمامة للطبری بسند معتبر عن الصادق علیه السلام : (وكان سبب وفاتها ان قنفذا موله لکرها بنعل السیف بأمره فأسقطت ممسنا).

آنچه که در بحار ... از کتاب دلائل الامامة طبری با سند معتبر از امام صادق علیه السلام نقل شده ، این را تأیید می کند

حوار مع فضل الله حول الزهراء (س)، السید هاشم الهاشمی، ص 310 ، طبق برنامه مکتبه اهل البيت.

سید جعفر مرتضی عاملی بعد از نقل این روایت به صحت سند روایت تصریح کرده و می نویسد :

و سند الروایة صحیح .

العالمی، السید جعفر مرتضی (معاصر)، مأساة الزهراء علیها السلام شبهات وردود، ج 2، ص 66، ناشر: دار السیره بیروت - لبنان، الطبعة: الثانية، 1418هـ - 1997م.

مرحوم آیت الله خوئی نیز به معتبر بودن سند اقرار کرده است :

عن دلائل الإمامة للطبری بسند معتبر عن الصادق (ع) . . . وكان سبب وفاتها أن قنفذا مولى الرجل لکرها بنعل السیف بأمره فأسقطت ممسنا.

صراط النجاة - الميرزا جواد التبریزی ، ج 3 ، ص 441، طبق برنامه مکتبه اهل البيت

نکات مهم این روایت :

این روایت که از نظر سند معتبر است، چند مطلب مهم را اثبات می کند :

مطلب اول : هجوم اصحاب سقیفه بر خانه حضرت زهرا سلام الله علیها و کتک زدن آن حضرت توسط قنفذ غلام عمر بن خطاب :

وَ كَانَ سَبَبُ وَفَاتِهَا أَنْ قَنَفَذًا مَوْلَى عُمَرَ لَكَرَّهَا بِنَعْلِ السَّيْفِ بِأَمْرِهِ

مطلب دوم : قنفذ برای زدن فاطمه زهرا مستقیماً از فرزند خطاب دستور گرفته است و کسی که دستور داده است نیز سبب اصلی و

قاتل حضرت محسوب می شود :

وَ كَانَ سَبَبُ وَفَاتِهَا أَنْ قَنَفَذًا مَوْلَى عُمَرَ لَكَرَّهَا بِنَعْلِ السَّيْفِ بِأَمْرِهِ

مطلب سوم : سقط شدن حضرت محسن در ماجرای هجوم :

فَأَسْقَطَتْ مُمَسِّنًا

مطلب چهارم : شدت بیماری حضرت زهرا بعد از این ماجرا :

وَ مَرَضَتْ مِنْ ذَلِكَ مَرَضًا شَدِيدًا .

مطلب پنجم : خشم حضرت زهرا بر ابو بکر و عمر تا آخر عمر به خاطر آزار و اذیت کردن آن حضرت :

فَمَرَبًا مِنْ عِنْدِهَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هِيَ سَافِطَةٌ عَلَيْهِمَا .

مطلب ششم : با این که آن دو می دانستند فاطمه پاره تن پیامبر است و اذیت کردن او همانند اذیت کردن پیامبر است ، فاطمه را با

غصب حقوق ، هجوم بر خانه و کتک زدنش اذیت کردند :

وَ كَانَ الرَّجُلَانِ مِنَ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَأَلَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَشْفَعَ لَهُمَا إِلَيْهَا ... ثُمَّ قَالَتْ لَهُمَا مَا

سَمِعْتُمَا النَّبِيَّ يَقُولُ فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ قَالَا: بَلَى. قَالَتْ: فَوَ اللَّهُ لَقَدْ

آذَيْتُمَانِي ...

روایت دوم : امام علی (ع) از رسول خدا (إنها بضعة مني)

رسول خدا صلی الله علیه وآله مسابقه ای در میان اصحاب در این موضوع برگزار کرده بود که برای زنان در امر حفظ حجاب و دوری

از نامحرمان چه کاری بهتر است انجام دهند؟ اصحاب از پاسخ دادن عاجز شدند، امیر مؤمنان این سؤال را با فاطمه زهرا سلام الله

علیها در میان گذاشت، بعد از آن پاسخ فاطمه را به محضر رسول خدا ابلاغ کرد. آنگاه پیام آور رحمت با بیان جمله «إنها بضعة مني»

فاطمه را ستود و مقام علمی آن حضرت را بر همگان روشن ساخت .

قاضی نعمان مغربی روایت را این گونه آورده است :

(793) وعن علی (ع) أنه قال : قال لنا رسول الله (صلى الله عليه وآله) : أي شيء فير للمرأة ؟ فلم يجبه أحد منا ، فذكرت ذلك

لفاطمة (عليه السلام) فقالت : ما من شيء فير للمرأة من أن لا تری رجلا ولا يراها ، فذكرت ذلك لرسول الله (صلى الله عليه وآله)

فقال : صدقت ، إنها بضعة مني .

علی علیه السلام فرمود : برای ما رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود : چی چیزی برای زن بهتر است ؟ هیچ یکی از اصحاب پاسخ

ندادند. من این سؤال را برای فاطمه یاد آوردی کردم، گفت: هیچ چیزی بهتر برای زن از این نیست که مردی را نبیند و هیچ مردی

هم او را نبیند . علی علیه السلام می گوید: این سخن فاطمه را به رسول خدا گفتم . حضرت فرمود : راست گفته است ، فاطمه پاره

تن من است .

المغربی، القاضی نعمان (متوفای 363هـ)، دعائم الإسلام، ج2، ص215، تحقیق : آصف بن علی أصغر فیضی، ناشر : دار المعارف - القاهرة، سال چاپ :

1383 - 1963 م

محمد بن سلیمان کوفی روایت را با این سند و مفصل تر این گونه نقل کرده است :

680 - [مدثنا] أبو أمد قال : مدثنا غیر واهد عن أبي غسان مالك بن إسماعيل منهم علی بن عبد الواهد العسكري قال :

مدثنا قيس بن الربيع قال : مدثنا عبد الله بن عمران [عن علی بن زيد] بن جدعان عن سعید بن المسيب : عن علی (ع) قال :

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : أي شيء فير للمرأة ؟ فلم يجبه أحد قال : فرجعت فذكرت ذلك لفاطمة قالت : فما

أجابہ إنسان ؟ قلت : لا . قالت : ليس شيء فير للمرأة [من] أن لا يراها الرجل ولا تراه . قال : [فرجعت إلى النبي] فأخبرته بما

قالت فاطمة [ف] قال : فاطمة بضعة مني أو مفضة مني.

مناقب الامام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، الكوفي القاضي، محمد بن سليمان (متوفى قرن سوم)، ج 2، ص 211، تحقيق: محمد باقر المحمودی محل نشر: قم، ناشر: مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، الطبعة الأولى 1412

مرحوم شیخ حر عاملی روایت را از مرحوم طبرسی این گونه آورده است :

(25510) 3 المسن الطبرسی فی (مکرمه الأطلاق) عن النبی صلی الله علیه وآله ان فاطمة قالت له فی حدیث: فیر للنساء أن لا

یرین الرجال، ولا یراهن الرجال، فقال صلی الله علیه وآله فاطمة منی.

الحر العاملی، محمد بن الحسن (متوفى 1104هـ)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج 14، ص 172، تحقیق و نشر: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، الطبعة: الثانية، 1414هـ.

روایت سوم : امام باقر علیه السلام (ان فاطمة بضعة)

همان داستان سؤال رسول خدا صلی الله علیه وآله و پاسخ حضرت زهرا سلام الله علیها از طریق امام باقر علیه السلام نقل شده و قطب راوندی با این عبارت آورده است :

قال جعفر بن محمد ، عن أبيه (عليهما السلام) : **إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) دَفَلَ عَلَيْهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ بِهِ كَاتِبَةٌ شَدِيدَةٌ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ يَا عَلِيُّ مَا هَذِهِ الْكَاتِبَةُ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ الْمَرْأَةِ مَا هِيَ قُلْنَا عَوْرَةٌ فَقَالَ فَمَتَى تَكُونُ أَذْنَى مِنْ رَبِّهَا فَلَمْ نَذَرِ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ لِعَلِّيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ اذْجِعْ إِلَيْهِ فَأَعْلَمَنِي أَنَّ أَذْنَى مَا تَكُونُ مِنْ رَبِّهَا أَنْ تَلَزَمَ فَعَزَّ بَيْتَهَا فَانْطَلَقَ فَأَمْبَرَ رَسُولَ اللَّهِ بِمَا قَالَتْ فَاطِمَةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي.**

یک روز علی علیه السلام در حالی که سخت غمناک بود، در خانه نزد فاطمه علیها السلام وارد شد. فاطمه علیها السلام پرسید: ای علی علیه السلام! غم و اندوه تو از چیست؟

علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از ما سؤال کرد: زن چیست؟ گفتیم: عورت و عنصری است که نباید در معرض دید دیگران قرار گیرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کرد: در چه حالی زن به خدا نزدیکتر است؟

علی علیه السلام گفت: برای این سؤال، کسی نتوانست جواب درستی بدهد، اما فاطمه علیها السلام گفت: ای علی علیه السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برگرد، و اعلام کن: وقتی زن به خدا نزدیکتر می باشد، که در خانه به سر ببرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وقتی این پاسخ را شنید فرمود: به راستی فاطمه، علیها السلام پاره تن من است.

الراوندی، فضل الله (متوفى 571هـ)، النوادر، ص 119، تحقیق: سعید رضا علی عسکری، ناشر: مؤسسه دار الحدیث الثقافیة - قم، چاپخانه: دار الحدیث، طبق

مکتبه اهل البيت

روایت چهارم : از حضرت زهرا (س) (فاطمة بضعة مني ، فمن آذاها فقد آذانی)

بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله حاکمان ناحق زمان چه زود وصیت های آن حضرت را در باره اهل بیتش فراموش کردند و به خانه دخترش فاطمه زهرا سلام الله علیها هجوم بردند و درب خانه ای را که حتی جبرئیل بدون اجازه وارد نمی شد، به آتش کشیدند و از همه مهمتر پهلوی صدیقه طاهره سلام الله علیها را شکستند .

در اثر همین حادثه های هجوم بود که حضرت زهرا در بستر بیماری افتاد، اما ابو بکر و عمر وقتی دیدند فاطمه از آنها ناراحت شده، دست به دامن علی شدند تا اجازه ملاقات با فاطمه را از نزد آن حضرت بگیرد .

از آنجایی که حضرت زهرا سلام الله علیها مطیع امر و فرمان امام زمانش، امیر مؤمنان علیه السلام بود اجازه دادند که آن دو به خانه حضرت بیایند .

در این ملاقات حضرت زهرا به همین روایتی که رسول خدا ایشان را پاره تن خود قلمداد کرده ، احتجاج کردند و آنها نیز اعتراف کردند که این سخن را از رسول خدا شنیده اند. متن ماجرا به روایت سلیم بن قیس هلالی یکی از اصحاب با وفای امیر مؤمنان علیه السلام این است :

قالت : نشدتكما بالله هل سمعتما رسول الله صلی الله علیه وآله يقول: (فاطمة بضعة مني، فمن آذاها فقد آذانی)؟ قالا:

نعم. فرفعت يدها إلى السماء فقالت: (اللهم إنهما قد آذيانی، فأنا أشكوهما إليك وإلى رسولك. لا والله لا أرضى عنكما أبدا

مَتَى أَلْقَى أَبِي (رسول الله وأُفبره بما صنعتما، فيكون هو الماكن فيكما).

فاطمه زهرا سلام الله عليها فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدید که می‌فرمود: فاطمه پاره تن من است، هر که او را اذیت کند مرا اذیت کرده است؟ آنها گفتند: بلی ما شنیدیم. فاطمه دستش را به سوی آسمان بالا برد و فرمود: خدایا آنها مرا اذیت کردند، من به سوی تو و رسالت شکایت می‌کنم، نه، به خدا سوگند از ما دو تا همیشه راضی نیستم تا این که پدرم را ملاقات نمایم و به آنچه در حق من کردید، خبر بدهم، آن حضرت حاکم در میان شما است.

الهلالی، سلیم بن قیس (متوفای 80هـ)، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ص 392، ناشر: انتشارات هادی - قم، الطبعة الأولى، 1405هـ.

روایت پنجم : از امام صادق (ع) **إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةً مِنِّي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِي**

در این روایت امام صادق علیه السلام از ماجرای ساختگی خواستگاری دختر ابو جهل توسط امیرمؤمنان علیه السلام پرده برداشته که در صحیح بخاری هم داستانش آمده است.

ماجرا این بوده است که امیر مؤمنان از دختر ابو جهل (دشمن رسول خدا)، خواستگاری کرد وقتی حضرت زهرا این خبر را شنید محزون شد و نزد رسول خدا شکایت کرد. پیام آور الهی بر منبر رفت در نکوهش حضرت علی فرمود: فاطمه پاره تن من است هر که او را اذیت کند مرا اذیت کرده است.

راوی از امام صادق علیه السلام سؤال نمود که آیا این ماجرا صحت دارد؟

امام صادق علیه السلام فرمود: دهن مردم را نمی‌شود بست، آیا نمی‌دانید که به رسول خدا چه نسبت های ناروا دادند؟ آیا نمی‌دانید که به امیر مؤمنان قضیه خواستگاری را نسبت داده اند و رسول خدا در مذمت امیر مؤمنان این روایت را فرموده است؟

متن روایت به نقل شیخ صدوق رحمه الله این است:

أَبِي عَنِ ابْنِ قَتَيْبَةَ عَنْ مَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ نَوْعِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ مُمَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَالِكٍ عَنْ عَلْقَمَةَ قَالَ: قَالَ الْمَدَائِقُ بَجَعْرُ بْنُ مُمَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: ...

قَالَ عَلْقَمَةُ فَقُلْتُ لِلْمَدَائِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! إِنَّ النَّاسَ يَنْسُبُونَنا إِلَى عِظَائِمِ الْأُمُورِ وَقَدْ ضَاقَتْ بِذَلِكَ صُدُورُنَا فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَلْقَمَةُ إِنَّ رِضَا النَّاسِ لَكَ يُمَلِّكَ وَالسُّنْتَهُمْ لَكَ تَضْبُطُ وَكَيْفَ تَسْتَلْمُونَ مِمَّا لَمْ يَسْلَمْ مِنْهُ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ وَمَجْعُ اللَّهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَلَمْ يَنْسُبُوا يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَنَّهُ هَمَّ بِالرِّثَا أَلَمْ يَنْسُبُوا أَيُّوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَنَّهُ ابْتُلِيَ بِذُنُوبِهِ أَلَمْ يَنْسُبُوا دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَنَّهُ تَبِعَ الطَّيْرَ مَتَى نَظَرَ إِلَى امْرَأَةٍ أَوْ رِيًّا فَهَوَّاهَا وَأَنَّهُ قَدَّمَ رُؤْيَاهَا أَمَامَ التَّابُوتِ مَتَى قَتَلَ ثُمَّ كَرَّوْهُ بِهَا...

وَمَا قَالُوا فِي الْأَوْصِيَاءِ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أَلَمْ يَنْسُبُوا سَيِّدَ الْأَوْصِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِلَى أَنَّهُ كَانَ يَطْلُبُ الدُّنْيَا وَالْمُلْكَ وَأَنَّهُ كَانَ يُؤْتِرُ الْفِتْنَةَ عَلَى السُّكُونِ وَأَنَّهُ يَسْفِكُ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ بِغَيْرِ مِلْهَا وَأَنَّهُ لَوْ كَانَ فِيهِ فَيْزٌ مَا أَمَرَ فَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ بِضَرْبِ عُنُقِهِ أَلَمْ يَنْسُبُوهُ إِلَى أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَرَادَ أَنْ يَتَزَوَّجَ ابْنَةَ أَبِي جَهْلٍ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَكَاهُ عَلَى الْمُنْبَرِ إِلَى الْمُسْلِمِينَ فَقَالَ إِنَّ عَلِيًّا يُرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَ ابْنَةَ عَدُوِّ اللَّهِ عَلَى ابْنَةِ نَبِيِّ اللَّهِ الْإِنِّ فَاطِمَةَ بَضْعَةً مِنِّي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِي وَمَنْ غَاظَهَا فَقَدْ غَاظَنِي ...

علقمه می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! مردم به ما کارهای زشتی نسبت می‌دهند؛ به طوری که سینه ما تنگ شده و شدیداً ناراحت می‌شویم فرمود: ای علقمه انسان نمی‌تواند خشنودی مردم را جلب نموده و جلو زبان آن‌ها را بگیرد. چگونه سالم می‌مانید از چیزی که انبیاء و پیامبران و اوصیاء علیهم السلام از او سالم نمانند. آیا به یوسف نسبت ندادند که او تصمیم گرفت که زنا کند؟ آیا در باره ایوب نگفتند که او از اثر گناهانش به آن مصیبت‌ها دچار گشت؟ آیا در حق داوود پیغمبر نگفتند که او دنبال کرد پرنده را تا اینکه چشمش بزن اوریا افتاد و دلباخته او شد و به منظور رسیدن به هدف خود شوهر آن زن را در جلو جبهه جنگ پیشاپیش تابوت قرار داد تا اینکه کشته شد سپس با آن زن ازدواج کرد؟....

آیا در باره حضرتش نگفتند که او در باره پسر عمش علی علیه السلام نظر خصوصی دارد و طبق هوای نفس خود سخن می‌گوید تا اینکه خداوند دروغ آنان را روشن ساخت و این آیه را نازل فرمود و ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ؟... و در باره اوصیاء بیش از اینها گفتند. آیا نسبت ندادند به سید اوصیاء علیهم السلام که او طالب دنیا و در پی خلافت و سلطنت است و

این که او همیشه در صدد فتنه و آشوب است و سکون و آرامش اجتماع را دوست ندارد. و اینکه او خون مسلمانان را بدون جهت می ریزد و اینکه اگر او مرد خوبی بود خالد بن ولید را مأمور کشتن او نمیکردند. آیا نسبت ندادند که او می خواهد با دختر ابوجهل با داشتن فاطمه زهرا علیها سلام ازدواج کند و اینکه پیامبر در حضور مسلمین بالای منبر از او شکایت کرد و فرمود: « مردم! علی تصمیم گرفته دختر دشمن خدا را بر سر دختر پیامبر خدا بیاورد. آگاه باشید فاطمه پاره تن من است هر که او را آزار دهد مرا آزار داده و هر که او را خوشحال کند مرا خوشحال کرده و هر که او را بخشم آورد مرا بخشم آورده است».

الصدوق، أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای 381هـ)، الأمالی، ص 165، تحقیق و نشر: قسم الدراسات الاسلامیة - مؤسسة البعثة - قم، الطبعة: الأولى، 1417هـ.

نکته مورد توجه :

طبق این روایت، اصل داستان خواستگاری امیر مؤمنان علیه السلام از دختر ابو جهل دروغ محض و ساخته و پرداخته دشمنان آن حضرت است؛ اما این که رسول خدا این جمله را درباره حضرت زهرا فرموده است، حقیقت دارد و می خواهد به تهمت زندگان گوشزد کند که فاطمه را با اخبار دروغتان نیازارید.

روایت ششم از امام صادق (ع) : (أشهد أنك بضعة مني)

داستان دیگری که زمینه صدور این روایت را از سوی رسول خدا صلی الله علیه وآله جهت نشان دادن مقام و جایگاه حضرت زهرا سلام الله علیها فراهم ساخته این است که مردی نابینا، با اجازه حضرت زهرا وارد خانه آن حضرت شد، رسول خدا می بیند که فاطمه چادر بر سر کرد و با حفظ حجاب کامل از مهمانش استقبال کرد. رسول خدا فرمود: چرا چادر پوشیدی، در حالی که او نابینا است و شما را نمی بیند؛ فاطمه فرمود: اگر او نابینا است من او را می بینم و او بوی مرا استشمام می کند. اینجا بود که رسول خدا این جمله معروفش را در ستایش از دخترش فاطمه بیان کردند . قاضی نعمان مغربی روایت را با این متن نقل کرده است :

(792) وعن جعفر بن محمد (ع) أنه قال: استأذن أعمى على فاطمة (ع) فمبته. فقال لها النبي (ع): لم تمبيني وهو لا يراك ؟

؟ قالت: يا رسول الله: إن لم يكن يراني فإني أراه وهو يشم الربيع . فقال رسول الله : أشهد أنك بضعة مني.

امام صادق علیه السلام فرمود: شخص نابینایی اجازه خواست تا خدمت آن حضرت برسند. فاطمه برای استقبال از او خود را پوشانید. رسول خدا فرمود: چرا خود را پوشاندی در حالی که او تو را نمی بیند؟ فاطمه فرمود: ای رسول خدا! اگر او مرا نمی بیند من او را می بینم و او بوی مرا استشمام می کند. رسول خدا فرمود: شهادت می دهم که تو پاره تن من هستی.

المغربی، القاضي النعمان (متوفای 363هـ)، دعائم الإسلام، ج 2، ص 215، تحقیق : آصف بن علی أصغر فیضی، ناشر : دار المعارف - القاهرة، سال چاپ : 1383 - 1963 م

ابن حاتم عاملی این روایت را با سند ذیل از امام صادق علیه السلام نقل کرده است :

ومدث موسى بن إسماعيل، قال : مدثني أبي، عن أبيه، عن جده جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جده علي بن الحسين (عليه

السلام): إن فاطمة بنت رسول الله (صلى الله عليه وآله) استأذن عليها أعمى فمبته ، فقال النبي (صلى الله عليه وآله) : يا

فاطمة لم مبتيه وهو لا يراك؟ فقالت : يا رسول الله إن لم يكن يراني فأنا أراه وهو يشم الربيع. فقال لها النبي (صلى الله عليه

وآله) : أشهد أنك بضعة مني.

العاملی، الشيخ جمال الدين يوسف بن حاتم بن فوز (متوفای 664هـ)، الدر النظيم، ص 457، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، قم المشرفة. بی تا.

این روایت در کتابهای اهل سنت همانند مناقب ابن مغزلی شافعی نیز آمده است :

مناقب الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ص: 304

روایت هفتم از ابن عباس : (وهي بضعة مني، وهو نور عيني، وهي ثمرة فؤادي)

روایت ابن عباس با چند سند گزارش شده است :

سند اول :

در این سند ابن عباس می گوید: امیرمؤمنان، فاطمه زهرا، و حسنین علیهم السلام به محضر پیامبر آمدند و بعد از فرمایش عمومی و خصوصی در باره هریک از آنها، در باره حضرت سلام الله علیها فرمود: **وَهِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَهِيَ نُورٌ عَيْنِي وَهِيَ تَمَرَةٌ فُوَادِي وَهِيَ رُوْحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْ**.

متن روایت این است :

مَدَّتْنَا عَلَيَّ بِنِ أُمِّدَ بِنِ مُوسَى الدَّقَاقُ رَمِمَهُ اللهُ قَالَ مَدَّتْنَا مُمَمَّدُ بِنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ الكُوفِيُّ قَالَ مَدَّتْنَا مُوسَى بِنِ عِمْرَانَ النَّفْعِيُّ عَنْ عَمِّهِ المُسَيِّنِ بِنِ يَزِيدِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ الْمَسْنِ بِنِ عَلِيِّ بِنِ أَبِي مَمْرَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعِيدِ بِنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ إِنْ رَسُوْلَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ جَالِسًا ذَاتَ يَوْمٍ إِذْ أَقْبَلَ الْمَسْنُ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَلَمَّا رَأَاهُ بَكَى ثُمَّ قَالَ إِيَّايَ يَا بَنِيَّ فَمَا زَالَ يُذْنِبُهُ مِنِّي أَجْلَسَهُ عَلَيَّ فَفِيهِه اَلْيُمْنِي ثُمَّ أَقْبَلَ الْمَسْنُ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَلَمَّا رَأَاهُ بَكَى ثُمَّ قَالَ إِيَّايَ يَا بَنِيَّ فَمَا زَالَ يُذْنِبُهُ مِنِّي أَجْلَسَهُ عَلَيَّ فَفِيهِه اَلْيُسْرَى ثُمَّ أَقْبَلْتُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ فَلَمَّا رَأَاهَا بَكَى ثُمَّ قَالَ إِيَّايَ يَا بَنِيَّ فَأَجْلَسَهَا بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ أَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَلَمَّا رَأَاهُ بَكَى ثُمَّ قَالَ إِيَّايَ يَا أَهِي فَمَا زَالَ يُذْنِبُهُ مِنِّي أَجْلَسَهُ إِلَيَّ جَنِبِهِ اَلْيَمَنِ فَقَالَ لَهُ أَصْنَابُهُ يَا رَسُوْلَ اللهِ مَا تَرَى وَآمِدًا مِنْ هَوْلَاءِ إِيَّاكَ بَكَيتُ أَوْ مَا فِيهِمْ مَنْ تُسَرُّ بِرُؤْيَيْهِ فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالنَّبُوَّةِ وَ اصْطَفَانِي عَلَيَّ جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ إِنِّي وَ إِيَّاهُمْ لَأَكْرَهُ اَلْمَلِقَ عَلَيَّ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَا عَلَيَّ وَجْهِ اَلْأَرْضِ نَسَمَةٌ أَهَبَّ إِلَيَّ مِنْهُمْ أَمَا عَلَيَّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَإِنَّهُ أَهِي وَ شَقِيْقِي وَ صَاحِبُ اَلْأَمْرِ بَعْدِي وَ صَاحِبُ لُؤَائِي فِي الدُّنْيَا وَ اَلْآخِرَةِ ...

وَ أُمِّي ابْنَتِي فَاطِمَةَ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ اَلْأَوَّلِينَ وَ اَلْآخِرِينَ وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ هِيَ نُورٌ عَيْنِي وَ هِيَ تَمَرَةٌ فُوَادِي وَ هِيَ رُوْحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْ وَ هِيَ اَلْمَوْزَاءُ اَلْإِنْسِيَّةُ مِنِّي قَامَتْ فِي مِخْرَابِهَا بَيْنَ يَدَيَّ رُبَّمَا جَلَّ جَلَالُهُ ظَهَرَ نُورُهَا لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ كَمَا يَظْهَرُ نُورُ اَلْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ اَلْأَرْضِ وَ يَقُوْلُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي انظُرُوا إِلَيَّ أُمِّي فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ إِمَائِي قَائِمَةً بَيْنَ يَدَيَّ تَرْتَعِدُ فَرَائِمُهَا مِنْ خِيفَتِي وَ قَدْ أَقْبَلْتُ بِقَلْبِي عَلَيَّ عِبَادَتِي أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ آمَنْتُ شَيْعَتَهَا مِنَ النَّارِ وَ أَنِّي لَمَّا رَأَيْتُهَا ذَكَرْتُ مَا يُصْنَعُ بِهَا بَعْدِي كَانِي بِهَا وَ قَدْ دَفَلَ اَلدُّلُّ بَيْتَهَا وَ اَنْتَهَكَتْ مَرْمَتَهَا وَ غَمِضَتْ مَقَّهَا وَ مُنِعَتْ إِيَّتَهَا وَ كُسِرَ جَنْبُهَا [وَ كُسِرَتْ جَنْبُهَا] وَ اَسْقَطَتْ مِجَنَّبَهَا وَ هِيَ تُنَادِي يَا مُمَمَّادُ فَلَا تُجَابُ وَ تَسْتَخِيْتُ فَلَا تُغَاثُ فَلَا تَزَالُ بَعْدِي مَحْرُوبَةٌ مَكْرُوبَةٌ بِأَكْبَرِ تَذَكَّرَ اِنْقِطَاعَ اَلْهُمِي عَنْ بَيْتِهَا مَرَّةً وَ تَذَكَّرَ فِرَاقِي أُخْرَى وَ تَسْتَوْمِشُ إِذَا جَنَّهَا اللَّيْلُ لِفَقْدِ صَوْتِي الَّذِي كَانَتْ تَسْتَمِعُ إِلَيْهِ إِذَا تَهَجَّدَتْ بِالْقُرْآنِ ثُمَّ تَرَى نَفْسَهَا ذَلِيلَةً بَعْدَ أَنْ كَانَتْ فِي أَيَّامِ أَبِيهَا عَزِيْزَةً فَعِنْدَ ذَلِكَ يُؤْنِسُهَا اللهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ بِالْمَلَائِكَةِ فَتَادُّهَا بِمَا نَادَتْ بِهِ مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ فَتَقُوْلُ يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللهُ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَيَّ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ يَا فَاطِمَةُ اِقْتِنِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاَكِعِينَ.

ثُمَّ يَنْتَدِي بِهَا اَلْهُمِي فَتَمْرَضُ فَيَبْعَثُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهَا مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ تُمْرَضُهَا وَ تُؤْنِسُهَا فِي عِلَّتِهَا فَتَقُوْلُ عِنْدَ ذَلِكَ يَا رَبِّ إِنِّي قَدْ سَنِمْتُ اَلْمِيَاةَ وَ تَبَرَّمْتُ بِأَهْلِ الدُّنْيَا فَالْمِقْنِي يَا بِي فَيَلْمِقُهَا اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِى فَتَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَلْمِقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَتَقْدُمُ عَلَيَّ مَحْرُوبَةٌ مَكْرُوبَةٌ مَغْمُومَةٌ مَغْضُوبَةٌ مَقْتُولَةٌ فَاقُوْلُ عِنْدَ ذَلِكَ اَللَّهُمَّ اَلْعَنَ مَنْ ظَلَمَهَا وَ عَاقِبَ مَنْ غَمَبَهَا وَ ذَلَّلَ مَنْ أَدْلَهَا وَ قَلَّدَ فِي نَارِكِ مَنْ ضَرَبَ جَنْبَهَا مِنِّي اَلْقَتَ وَ لَدَهَا فَتَقُوْلُ اَلْمَلَائِكَةُ عِنْدَ ذَلِكَ آمِينَ ...

ابن عباس می گوید روزی رسول خدا «صلی الله علیه وآله» نشسته بود که حسن آمد و چون او را دید گریست و سپس فرمود بیا نزد من بیا نزد من ای پسر من و او را به خود نزدیک کرد تا بر زانوی راست نشاند. سپس حسین آمد و چون او را دید گریست و گفت بیا بیا پسر جانم و او را هم نزدیک کرد تا بر زانوی چپ خود نشاند. سپس فاطمه آمد و او را هم به خود نزدیک کرد و برابر خود نشاند و سپس امیر المؤمنین «علیه السلام» آمد او را هم که دید گریست و نزدیک خود طلبید و در پهلوی راست خود نشاند، اصحابش گفتند یا رسول الله هر کدام را دیدی گریستی؟ توی اینها کسی نبود که از دیدنش شاد شوی؟ فرمود به حق آنکه مرا به نبوت بر انگیخته و بر همه مردم برگزیده من و اینها گرامی ترین خلقیم نزد خدا و روی زمین کسی نیست که از اینها نزد من محبوبتر باشد. اما علی بن ابی طالب که برادر من و همکار من و بعد از من صاحب امر است و صاحب لواء منست در دنیا و آخرت....

و اما دخترم فاطمه که بانوی زنان جهانیان است از اولین و آخرین و پاره تن من و نور دیده من و میوه دل من و روح من است که درون منست و حوراء انسیه است هر وقت در محراب خود برابر پروردگارش جل جلاله بایستد نورش به فرشتگان آسمان بتابد چنانچه نور اختران بر زمین بتابد و خدای عز و جل به فرشتگانش فرماید فرشتگانم! ببینید کنیزم فاطمه با وی کنیزانم را برابرم ایستاده و دلش از ترسم می لرزد و دل به عبادتم داده، گواه باشید که شیعینش را از آتش امان دادم و چون او را دیدم بیادم افتاد آنچه پس از من با وی می شود گویا می بینم خواری به خانه اش راه یافته و حرمتش زیر پا رفته و حقش غصب شده و ارثش ممنوع شده و پهلویش شکسته و جنین او سقط شده و فریاد میزند یا محمداه و جواب نشنود و استغاثه کند و کسی بدادش نرسد و همیشه پس از من غمنده و گرفتار و گریان است یک بار یادآور شود که وحی از خانه اش بریده و بار دیگر یاد جدائی من کند و شب که آواز مرا نشنود بهراس افتد آوازی که من با تلاوت قرآن تهجد میکردم و خود را خوار ببند پس از آنکه در دوران پدر عزیز بوده در اینجا خدای تعالی او را با فرشتگان مانوس سازد و او را بدان چه بمریم بنت عمران گفتند ندا دهند و گویند ای فاطمه خدایت گزید و پاک کرد و بر زنان جهانیان برگزید ای فاطمه قنوت کن بر پروردگارت و سجود و رکوع کن با راکعان سپس بیماری او آغاز شود و خدا مریم بنت عمران را بفرستد او را پرستاری کند و در بیماری او انیس او باشد اینجا است که گوید پروردگارا من از زندگی دلنگ شدم و از اهل دنیا ملولم مرا بیدرم رسان خدای عز و جل او را بمن رساند و اول کس از خاندانم باشد که بمن رسد، محزون و گرفتار و غمنده و شهید بر من وارد شود و من در اینجا بگویم خدایا لعنت کن هر که باو ظلم کرده و کیفر ده هر که حقش را غصب کرده و خوار کن هر که خوارش کرده و در دوزخ مخلد کن هر که به پهلویش زده تا سقط جنین کرده و ملائکه آمین گویند....

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای 381هـ)، الأملی، ص176، تحقیق و نشر: قسم الدراسات الاسلامیة - مؤسسه البعثة - قم، الطبعة: الأولى، 1417هـ.

سند دوم: **إِن فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي، وَهِيَ نُورٌ عَيْنِي، وَتَمْرَةٌ فَوَادِي، يَسُوءُنِي مَا سَاءَهَا**

سند دوم با کمی تغییرات از ابن عباس این گونه نقل شده است:

مَدَنَّا أَمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَهْمَدَانِيِّ رِيَمَةَ اللَّهِ قَالَ مَدَنَّا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ قَالَ مَدَنَّا جَعْفَرُ بْنُ سَلَمَةَ الْأَهْوَزِيُّ قَالَ مَدَنَّا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ التَّقِيُّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُوسَى ابْنِ أُنْتِ الْوَاقِدِيِّ قَالَ مَدَنَّا أَبُو قَتَادَةَ الْمَرَانِيُّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْكَلَاءِ الْمَضْرَمِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ جَالِسًا ذَاتَ يَوْمٍ وَعِنْدَهُ عَلِيُّ وَفَاطِمَةُ وَ الْمَسْنُ وَ الْمُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعَلَّمُ أَنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ أَكْرَمُ النَّاسِ عَلَيَّ فَايَبٌ مَنْ أَمْبَهُمْ وَ أَبْغَضُ مَنْ أَبْغَضَهُمْ وَ وَالٍ مَنْ وَالَاهُمْ وَ عَادٍ مَنْ عَادَاهُمْ وَ أَعِنِّ مَنْ أَعَانَهُمْ وَ اجْعَلْهُمْ مُطَهَّرِينَ مِنْ كُلِّ رَجْسٍ مَعْصُومِينَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَ أَيِّدْهُمْ بِرُوحِ الْقُدْسِ مِنْكَ .

ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا عَلِيُّ أَنْتَ إِمَامُ أُمَّتِي وَ فَلَيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي وَ أَنْتَ قَائِدُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْجَنَّةِ وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى ابْنَتِي فَاطِمَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى نَمِيبٍ مِنْ نُورٍ عَنْ يَمِينِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ عَنْ يَسَارِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ بَيْنَ يَدَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ فَلَيفَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ تَقُودُ مُؤْمِنَاتِ أُمَّتِي إِلَى الْجَنَّةِ فَايَمَا امْرَأَةٌ صَلَّتْ فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ فَمَسَّ مَلَكَاتُ وَ صَامَتِ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ مَجَّتْ بَيْتَ اللَّهِ الْمَرَامَ وَ رَكَّتْ مَالَهَا وَ أَطَاعَتْ رُؤْيَهَا وَ وَالَتْ عَلَيَّ بَعْدِي دَمَلَتْ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَةِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَ إِنَّهَا لَسَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَلِكَ لِمَرِيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ فَامَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ إِنَّهَا لَتَقُومُ فِي مِحْرَابِهَا فَيُسَلَّمُ عَلَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ يُنَادُونَهَا بِمَا نَادَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ مَرِيَمَ فَيَقُولُونَ يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ .

ثُمَّ التَّفَتَ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ هِيَ نُورٌ عَيْنِي وَ تَمْرَةٌ فَوَادِي يَسُوءُنِي مَا سَاءَهَا وَ يَسُرُّنِي مَا سَرَّهَا وَ إِنَّهَا أَوْلُ مَنْ يَلْمَعُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَامْسِسْ إِلَيْهَا بَعْدِي وَ أُمَّ الْمَسْنُ وَ الْمُسَيْنُ فَهَمَّا ابْنَايَ وَ رِيْمَانَايَ وَ هُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَكْرِمَا عَلَيَّكَ كَسَمْعِكَ وَ بَصْرِكَ ثُمَّ رَفَعَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنِّي مُجِيبٌ لِمَنْ أَمْبَهُمْ وَ مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضَهُمْ وَ سَلِيمٌ لِمَنْ سَأَلَهُمْ وَ كَرِيبٌ لِمَنْ كَارَبَهُمْ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُمْ وَ وَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاهُ .

ابن عباس گفت: روزی رسول خدا (ص) نشسته بود و علی و فاطمه و حسنین نزد او بودند گفت خدایا تو میدانی اینان اهل بیت منند و گرامی ترین مردم نزد من دوستشان را دوست دار، دشمنشان را دشمن دار مهربانی کن با مهربانان به آنها و بد دار بدخواه آنها را، کمک کن کمک کار آنها را و آنها را از پلیدی پاک کن و معصوم دار از هر گناهی و بروح القدس مؤید دار.

ای علی تو امام امت منی و بر آنها پس از من خلیفه ای تو پیشرو اهل بهشتی و گویا من مینگرم دخترم فاطمه را که روز قیامت بر اسبی از نور سوار است و از طرف راستش هفتاد هزار فرشته و از چپش هفتاد هزار و جلو رو و دنبالش هر کدام هفتاد هزار فرشته باشد و زنان امتم را بیهشت رهبری کند هر زنی در شبانه روز پنج نماز بخواند و ماه رمضان را روزه دارد و حج خانه خدا کند و زکاة مالش را بپردازد و شوهرش را اطاعت کند و پس از من پیرو علی باشد به شفاعت دخترم فاطمه بیهشت رود و او سیده زنان عالمیان است عرض شد یا رسول الله او سیده زنان عالم خود است؟ فرمود او مریم دختر عمران بود اما دخترم فاطمه بانوی زنان عالم است از اولین و آخرین و او است که چون در محرابش بایستد هفتاد هزار فرشته مقرب بر او سلام دهند و ندائی که بمریم کردند باو کنند و گویند ای فاطمه براستی خدا تو را برگزید و پاک کرد و برگزید بر زنان جهانیان.

سپس رو به علی کرد و فرمود ای علی فاطمه پاره تن من است و نور دیده من و میوه دلم بد آیدم آنچه او را بد آید و شادم از شادیش و او اول کس است از خاندانم که به من رسد، پس از من با او خوبی کن حسن و حسین دو پسر من و دو ریحان منند و هر دو سید جوانان اهل بهشتند باید پیش تو چون گوش و چشمت عزیز باشند سپس دست باسماں برداشت و گفت بار خدایا گواه باش که من دوستدار دوست آنها و دشمن دشمن آنها و سازش کار سازش کننده آنها و نبرد کن با نبردکننده آنهایم و دشمنم با هر که بدخواه آنها است و دوستم با هر که آنها را دوست دارد.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای 381هـ)، الأملی، ص 575، تحقیق و نشر: قسم الدراسات الاسلامیة - مؤسسه البعثة - قم، الطبعة: الأولى، 1417هـ.

روایت هشتم از ابن عباس (فاطمه بضعة منی، وولداها عضدی)

شاذان بن جبرئیل قمی روایت دیگری را از ابن عباس نقل کرده که رسول خدا پس از بازگشت از حجة الوداع در باره اهل بیتش در حضور اصحاب سفارش کرد و از جمله در باره حضرت زهرا فرمود: فاطمة بضعة منی. متن روایت این است:

(مدیث علی أبو ذریة النبی)

بِأَسْنَادٍ يَرْفَعُهُ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ لَمَّا رَجَعْنَا مِنْ مَجَبَّةِ الْوُدَاعِ جَلَسْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي مَسْجِدِهِ فَقَالَ أَ تَذَرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ قَالُوا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَنَّ عَلَى أَهْلِ الدِّينِ إِذْ هَدَاهُمْ بِي وَ أَنَا أَمُنُّ عَلَى أَهْلِ الدِّينِ إِذْ أَهْدَيْهِمْ بَعْلِي بِنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ ابْنِ عَمِّي وَ أَبِي ذُرِّيَّتِي أَلَا وَ مَنِ اهْتَدَى بِهِمْ نَجَا وَ مَنِ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ ضَلَّ وَ غَوَى أَيُّهَا النَّاسُ اللَّهُ اللَّهُ فِي عَتْرَتِي وَ أَهْلِ بَيْتِي فَاطِمَةَ بَضْعَةً مِنِّي وَ وَلَدَيْهَا عَضُدَايَ وَ أَنَا وَ بَعْطَلَهَا كَالضَّبَّةِ اللَّهُمَّ ارحمهم من رحمتهم وَ لَا تَغْفِرْ لِمَن ظَلَمَهُمْ ثُمَّ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ وَ قَالَ كَأَنِّي أَنْظُرُ الْمَالَ.

ابن عباس می گوید: هنگامی که از حجة الوداع برگشتیم، همراه رسول خدا در مسجد آن حضرت در مدینه نشسته بودیم. حضرت فرمود: آیا می دانید که برای شما چه مطلبی می گویم؟ اصحاب گفتند: خدا و رسولش بهتر می داند. فرمود: خداوند بر اهل دین منت نهاد زیرا آنها را به وسیله من هدایت کرد.

من منت می گذارم بر اهل دین؛ چون آنها را به وسیله علی بن ابی طالب علیه السلام هدایت کردم پسر عمو و پدر فرزندانم هر که به وسیله ایشان هدایت یافت رستگار است و کسی که از آنها تخلف نماید گمراه و سرگردان.

مردم! خدا خدا را در نظر داشته باشید در مورد عترت و اهل بیتم، فاطمه پاره تن من و دو فرزندش بازوان منند و من و شوهرش چون نور درخشنده هستیم. خدایا رحم کن بر کسی که به آنها رحم نماید و کسی که بر آنها ستم ورزد او را میامرز، در این موقع چشمان پیامبر پر از اشک شده فرمود گویا هم اکنون می بینم چه خواهند کرد.

القمی، سدید الدین شاذان بن جبرئیل (متوفای 660هـ) الروضة فی فضائل امیر المؤمنین (علیه السلام)، ص 168، تحقیق: علی الشکرچی، چاپ: الأولى، سال چاپ: 1423

روایت نهم: ابو ذر غفاری از رسول خدا (ص) إِنهَا بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي

شأن صدر دیگر این روایت به نقل ابوذر غفاری این است که در مریضی وفات ، رسول خدا صلی الله علیه و آله ، فاطمه زهرا را خواست و به ایشان خبر داد که تو نخستین فرد از اهل بیت من هستی که به من ملحق خواهی شد و از مصیبت هایی که بر ایشان وارد می شود خبر داد آنگاه به من فرمود :

يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّهَا بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي.

متن روایت را مرحوم خزاز قمی این گونه نقل کرده است :

مَدَنَّا الْقَاضِي أَبُو الْفَرَجِ الْمُعَافَى بْنُ زَكْرِيَّا الْبَغْدَادِيُّ قَالَ مَدَنِّي مُمَمَّدُ بْنُ هَمَّامِ بْنِ سَهَيْلِ الْكَاتِبِ قَالَ مَدَنِّي مُمَمَّدُ بْنُ مُعَافَى السَّلْمَاسِيِّ عَنْ مُمَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ قَالَ مَدَنَّا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَاهِرٍ عَنْ عَبْدِ الْقُدُّوسِ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ مَنْشِبِ بْنِ الْمُعْتَمِرِ قَالَ قَالَ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دَفَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ فَقَالَ يَا أَبَا ذَرٍّ أَيَّتَنِي بَابَتِي فَاطِمَةَ قَالَ فَقُمْتُ وَدَفَلْتُ عَلَيْهَا وَقُلْتُ يَا سَيِّدَةَ النَّسْوَانِ أُمِّي أَبِي قَالَ فَلَبِستَ [فَلَبِستَ] مِنْهَا [جَلْبَابَهَا] وَابْرَأْتَ [ائْتَرْتَ] وَفَرَجْتَ مَتَى دَفَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمَّا رَأَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ انْكَبَتْ عَلَيْهِ وَبَكَتْ وَ

بَكَتْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِبُكَائِهَا وَضَمَّهَا إِلَيْهِ ثُمَّ قَالَ يَا فَاطِمَةَ لَا تَبْكِينَ فِدَاكَ أَبِي فَإِنَّ أَوَّلَ مَنْ تَلَمَّعِينَ بِي

مَظْلُومَةً مَعْصُومَةً وَ سَوْفَ يَطْهَرُ بَعْدِي مَسِيحَةُ النَّفَاقِ وَ سَمَلَ جَلْبَابُ الدِّينِ وَ أَنْتِ أَوَّلُ مَنْ يَرِدُ عَلَيَّ الْمَوْضِعَ قَالَتْ يَا أَبَتِي أَيْنَ

الْقَكَ قَالَ تَلَقَّيْنِي عِنْدَ الْمَوْضِعِ وَ أَنَا أَسْقِي شَيْعَتَكَ وَ مُمِّيكَ وَ أَطْرُدُ أَعْدَاءَكَ وَ مَبْغِضِيكَ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ أَلْقَكَ عِنْدَ

الْمَوْضِعِ قَالَ تَلَقَّيْنِي عِنْدَ الْمِيزَانِ قَالَتْ يَا أَبَتِي أَيْنَ لَمْ أَلْقَكَ عِنْدَ الْمِيزَانِ قَالَ تَلَقَّيْنِي عِنْدَ الصِّرَاطِ وَ أَنَا أَقُولُ سَلِّمْ سَلِّمْ شَيْعَةَ

عَلِيٍّ قَالَ أَبُو ذَرٍّ فَسَكَنَ قَلْبُهَا ثُمَّ اتَّفَقَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّهَا بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي

أَلَا إِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ بَعْلُهَا سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ ابْنَتُهَا الْمَسْنُونَةُ وَ الْمُسَيَّنَةُ سَيِّدَةُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ إِنَّهُمْ إِمَامَانِ إِنْ قَامَا

أَوْ فَجَدَا وَ أَبُوهُمَا فَرَجٌ مِنْهُمَا وَ سَوْفَ يَفْرُجُ مِنْ صُلْبِ الْمُسَيَّنَةِ تَسْنَعُهُ مِنَ الْأَيْمَةِ مَعْصُومُونَ قَوْمُونَ بِالْقِسْطِ وَ مِنَّا مَهْدِيٌّ هَذِهِ

الْأُمَّةُ قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَمْ الْأَيْمَةُ بَعْدَكَ قَالَ عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ.

حبش بن معتمر از ابو ذر غفاری روایت می کند که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله در همان مرضی که به وسیله آن از دنیا رحلت فرمود، وارد شدم. حضرت به من فرمود: ای ابا ذر دخترم فاطمه را نزد من بیاور، ابو ذر می گوید: برخاستم و نزد فاطمه آمده عرض کردم: ای بانوی زنان پدرت رسول خدا را اجابت فرما. حضرت لباس خود را پوشید و بیرون آمد تا بر آن حضرت وارد شد، چون رسول خدا صلی الله علیه و آله را (در آن حال) دید خود را به روی او انداخت و گریست، از گریه او پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز گریست و فاطمه را به خویش چسباند و فرمود: ای فاطمه! پدرت به فدایت، گریه مکن زیرا تو اولین کسی هستی که در حالی که به تو ستم شده و حقت غصب شده و به ناحق گرفته شده به من ملحق شوی، و به همین زودی کینه ها و عداوتهای نفاق آشکار گردد، و جامه دین را در بر گیرد، پس تو اولین کسی هستی که نزد حوض (کوثر) بر من وارد شوی، عرض کرد: ای پدر کجا ملاقات کنم؟ فرمود: نزد حوض کوثر، و من شیعیان و دوستانت را سیراب کنم و دشمنانت و کسانی که تو را به غضب درآورده اند از حوض دور کنم، عرض کرد: ای رسول خدا اگر نزد حوض ملاقات نکردم (کجا دیدارت کنم)؟

فرمود: نزد میزان. عرض کرد: اگر نزد میزان ملاقات نکردم؟ فرمود: در صراط (ملاقاتم کنی) و من به خدا عرض کنم: پروردگارا شیعه علی را (از آتش و عذاب) سالم نگه دار ابو ذر گفت: دل زهرا (از این کلام) آرام شد، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به من توجه فرموده گفت: ای ابا ذر این (فاطمه) پاره تن من است هر که او را بیازارد مرا آزرده، هر آینه او بانوی زنان عالمیان است، و شوهرش سید اوصیاء است، و دو فرزندش آقایان اهل بهشتند، و همانا آن دو امام و پیشوایند چه آنکه قیام کنند و چه آنکه در خانه بنشینند، و پدرشان از آن دو بهتر است؛ و به زودی خداوند از صلب حسین نه نفر پیشوایان و امامان امین و معصوم که به عدل قیام کنند بیرون آورد ، و از ما است مهدی این امت ، ابوذر گفت : عرض کردم : ای رسول خدا ! امامان بعد از شما چند نفرند ؟ فرمود : به عدد نقیبان بنی اسرائیل .

الخزاز القمی الرازی، أبی القاسم علی بن محمد بن علی (متوفای 400هـ)، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر، ص 38، تحقیق: السید عبد اللطیف الحسینی الکوه کمری الخوئی، ناشر: انتشارات - قم، 140هـ.

روایت دهم : جابر بن عبد الله انصاری (أَلَا إِنَّكَ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ آذَاكَ فَقَدْ آذَانِي)

جابر بن عبد الله انصاری نیز روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله هنگامی که از دنیا می رفت فاطمه زهرا سلام الله علیها بالاسر آمد و گریه می کرد، اما رسول خدا ایشان را دلداری می داد و سخنانی زیادی به ایشان فرمود و از جمله فرمودند:

أَلْ إِنَّكَ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ آذَاكَ فَقَدْ آذَانِي .

متن روایت طبق نقل کفایه الاثر خزاز قمی این است:

أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ رَمَاهُ اللَّهُ قَالَ مَدَّتْنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ سُلَيْمَانَ بْنِ غَالِبِ الْأَزْدِيِّ بَابِرَ [بَابِرَ] قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْغِنِيُّ الْمَسْنُ بْنُ مَعَالِي قَالَ مَدَّتْنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ هَمَّامِ الْمِمْبَرِيُّ قَالَ مَدَّتْنَا ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ مَدَّتْنَا شَرِيكَ الدِّينِ بْنِ الرَّبِيعِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مَسَّانٍ **عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ** قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الشَّكَايَةِ الَّتِي قُبِضَ فِيهَا فَإِذَا فَاطِمَةُ عِنْدَ رَأْسِهِ قَالَ فَبَكَتْ مَتَى ارْتَفَعَ صَوْتُهَا فَارْفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ طَرْفَهُ إِلَيْهَا فَقَالَ مَيِّبَتِي فَاطِمَةُ مَا الَّذِي يُبْكِيكِ قَالَتْ أَفْشَى الضَّيْعَةَ مِنْ بَعْدِي يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ يَا مَيِّبَتِي لَا تَبْكِينَ فَنَمْنُ أَهْلُ بَيْتِ أَعْمَانِ اللَّهُ سَبَعَ فِصَالٍ لَمْ يُعْطَهَا قَبْلَنَا وَ لَا يُعْطَهَا أَمَدًا بَعْدَنَا لَنَا فَاتَمَّ النَّبِيِّينَ وَ أَمَبُ الْفَلَقِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ أَنَا أَبُوكَ وَ وَصِيُّ خَيْرِ الْأَوْصِيَاءِ وَ أَمْبُهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ بَصَلِكِ وَ شَهِدْتُنَا خَيْرَ الشُّهَدَاءِ وَ أَمْبُهُمْ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَمَّكَ وَ مِنَّا مَنْ لَهُ جَنَاهَانِ فِي الْمَنَّةِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ وَ هُوَ ابْنُ عَمِّكَ وَ مِنَّا سِبْطَا هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ هُمَا ابْنَاكَ الْمَسْنُ وَ الْمُسَيْنُ وَ سَوْفَ يُفْرَجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِ الْمُسَيْنِ تِسْعَةٌ مِنَ الْأُمَّةِ أُمَّتَاءَ مَعْصُومِينَ وَ مِنَّا مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِذَا صَارَتِ الدُّنْيَا هَرْجًا وَ مَرْجًا وَ تَطَاهَرَتِ الْفِتْنُ وَ تَقَطَّعَتِ السُّبُلُ وَ أَعَارَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فَلَا كَبِيرٌ يَزِمُهُ صَغِيرًا وَ لَا صَغِيرٌ يُوقِرُ كَبِيرًا فَيَبْصَعَتْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عِنْدَ ذَلِكَ مَهْدِيَّنَا التَّاسِعَ مِنْ صُلْبِ الْمُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَفْتَحُ مُصُونِ الضَّلَالَةِ وَ قُلُوبًا غُمَّا يَقَوْمُ بِالذَّرَّةِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتُ بِهِ فِي أَوَّلِ الزَّمَانِ وَ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ يَوْمًا .

يَا فَاطِمَةُ لَا تَمْرَنِي وَ لَا تَبْكِي فَإِنَّ اللَّهَ أَرَمَهُ بِكَ وَ أَرَأْفُ عَلَيْكَ مِنِّي وَ ذَلِكَ لِمَكَانِكَ مِنِّي وَ مَوْضِعِكَ فِي قَلْبِي وَ (وَوَيْكَ اللَّهُ رُوْمًا) هُوَ أَشْرَفُ أَهْلِ بَيْتِكَ مَسَبًا وَ أَكْرَمُهُمْ نَسَبًا وَ أَرْوَمُهُمْ بِالرَّعِيَّةِ وَ أَعْدَلُهُمْ بِالسُّوْبَةِ وَ أَنْصَرُهُمْ بِالْقَضِيَّةِ وَ قَدْ سَأَلْتُ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ تَكُونِي أَوَّلَ مَنْ يَلْمُقْنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي **أَلْ إِنَّكَ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ آذَاكَ فَقَدْ آذَانِي .**

قَالَ جَابِرٌ فَلَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاعْتَلَّتْ فَاطِمَةُ دَفَلَ إِلَيْهَا زَيْلَانٍ مِنَ الصَّمَايَةِ فَقَالَا لَهَا كَيْفَ أَصْبَمْتِ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَتْ اصْدُقَانِي هَلْ سَمِعْتُمَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ آذَاكَ فَقَدْ آذَانِي قَالَا نَعَمْ قَدْ سَمِعْنَا ذَلِكَ مِنْهُ فَرَفَعَتْ يَدَيْهَا إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَتْ اللَّهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ أَنَّهُمَا قَدْ آذَانِي وَ عَصَبًا مَقِي ثُمَّ أَعْرَضَتْ عَنْهُمَا فَلَمْ تَكَلِّمَهُمَا بَعْدَ ذَلِكَ وَ عَاشَتْ بَعْدَ أَبِيهَا فَمَسَنَةً وَ تَسْعِينَ يَوْمًا مَتَى أَلْمَقَهَا اللَّهُ بِهِ .

جابر بن عبد الله انصاری می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله در مرضی بود که به آن از دنیا رفت و فاطمه بالای سرش نشست و گریه می کرد تا این که صدای گریه اش بلند شد. پس آن حضرت چشم به او دوخته فرمود: ای حبیبه من فاطمه چه چیز تو را گریان کرده؟ عرض کرد: از ضایع شدن (حقم) پس از شما ترسناکم.

فرمود: حبیبه من گریه مکن زیرا ما خاندانی هستیم که خداوند هفت خصلت به ما عطا کرده و به احدی پیش از ما نداده و به احدی بعد از ما ندهد، من خاتم پیغمبران و محبوب ترین خلق نزد خدای عز و جل و پدر تو می باشم، و وصی من بهترین اوصیاء و محبوب ترین ایشان نزد خدا است و شوهر تو است، و شهید ما بهترین شهداء و محبوب ترین آنان نزد خدا است و او عموی تو (حمزه) است، و از ما است کسی که دو بال دارد و با آن دو با فرشتگان در بهشت پرواز کند و او پسر عمویت (جعفر) است، و از ما است ائمت و آن دو پسرانت حسن و حسین هستند؛ و بزودی خداوند از صلب حسین نه تن امامان امین و معصوم را بیرون آورد، و از ما است مهدی این امت که چون دنیا دچار هرج و مرج شود و فتنه ها ظاهر گردد و راهها بریده شود و مردم همدیگر را غارت کنند نه بزرگ بر کوچک رحم کند و نه کوچک احترام بزرگ را نگه دارد، در آن هنگام خدای عز و جل مهدی ما نهمین فرزند حسین را برانگیزد، بناهای محکم و قلعه های گمراهی را فتح کند، به دین (خدا) در آخر الزمان قیام کند و زمین را پر از عدل کند چنانچه پر از ستم شده باشد، ای فاطمه گریه مکن و محزون مباش زیرا خداوند به تو رحیم تر و مهربان تر از من است، و این بخاطر جایگاه تو است نزد من و آن جایی که در قلب من داری، و خداوند تو را به شریف ترین خاندان من در حسب، و گرامی ترین شان در منصب، و مهربان ترین

ایشان به رعیت، و عادل ترینشان در مساوات، و بیناترین ایشان در قضاوت تزویج کرد.

و من از خدای خود خواسته ام که تو اولین نفر از خاندان من باشی که به من ملحق شوی، آگاه باش که تو پاره تن منی و هر که تو را بیازارد مرا آزرده است، جابر گوید: همین که رسول خدا صلی الله علیه و اله از دنیا رفت و فاطمه مریض شد، دو نفر از صحابه بر او وارد شدند و به او عرض کردند: ای فاطمه دختر پیغمبر، حال شما چگونه است؟ فرمود: مرا تصدیق کنید که آیا از پیغمبر صلی الله علیه و اله شنیدید که می فرمود: فاطمه پاره تن من است هر که او را بیازارد به تحقیق مرا آزرده است؟ گفتند: آری این را از آن حضرت شنیدیم، پس فاطمه دستهایش را به جانب آسمان بلند کرد و گفت: پروردگارا تو را گواه می گیرم که این دو مرا آزرده و حقم را غصب کردند، سپس رو از ایشان گرداند و دیگر با آن دو حرف نزد، و بعد از پدرش هفتاد و پنج روز، و بعضی گفته اند چهل روز، و بعضی گویند شش ماه زنده بود تا خداوند او را به پدر بزرگوارش ملحق فرمود.

الخزاز القمی الرازی، **أبی القاسم علی بن محمد بن علی (متوفای 400هـ)**، **کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر**، ص 65، تحقیق: **السید عبد اللطیف الحسینی الکوه کمری الخوئی**، ناشر: انتشارات - قم، 140هـ .

جابر بن عبد الله انصاری روایت دیگری را نیز نقل کرده و در این روایت آمده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره فاطمه فرمود : **فاطمه مهجتي ، وابناها ثمرة فؤادی .**

متن روایت به نقل شاذان بن جبرئیل قمی این است :

بالإسناد - يرفعه - **إلى الصادق (عليه السلام)**، **عن أبيه**، **عن جده**، **عن أبيه المسين (عليه السلام)**، **عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): فاطمة مهجتي، وابناها ثمرة فؤادی، وبعلمها نور بصرى، والأئمة من ولدها أمنائى ومبلى الممدود فمن اعتمهم بهم فقد نجى، ومن تفلح عنهم فقد هوى.**

جابر بن عبد الله انصاری می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: فاطمه خون قلب من، فرزندانش میوه های دلم، همسرش نور چشمانم و فرزندان فرزندانش امینان من و ریسمان کشیده شده ای هستند که هر کسی به آنها تمسک نمایند، نجات یابند و هر کسی از آنها تخلف کند، سقوط خواهند کرد.

القمی، **سید الدین شاذان بن جبرئیل (متوفای 660هـ) الروضة فی فضائل أمير المؤمنين (عليه السلام)**، ص 156، تحقیق: **علی الشکرچی**، چاپ: **الأولى**، سال چاپ: **1423**

ابن منظور واژه « **مُهَجَّتِي** » را این گونه معنا کرده است :
المُهَجَّةُ: دم القلب، و لا بقاء للنفْسِ بعد ما تُراقُ مُهَجَّتُها

مجھے: خون قلب است که اگر این خون ریخته شود زندگی انسان پایان می پذیرد.

الأفریقی المصری، **جمال الدین محمد بن مکرم بن منظور (متوفای 711هـ)**، **لسان العرب**، ج 2، ص 370، ناشر: دار صادر - بیروت، الطبعة: **الأولى**.

در روایت دیگر از جابر بن عبد الله آمده است که رسول خدا در باره فاطمه فرمود : **فاطمه قلبی وابناها ثمرة فؤادی :** شاذان قمی روایت را این گونه آورده است :

(وبالاسناد) **عن الإمام جعفر عليه السلام عن أبيه عن جده المسين عليه السلام عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله فاطمة قلبی وابناها ثمرة فؤادی وبعلمها نور بصرى والأئمة من ولدها أمنائى ومبلى الممدود فمن اعتمهم بهم نجا ومن تفلح عنهم هوى .**

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: فاطمه قلب من و فرزندانم، میوه دلم و همسرش نور چشم من و پیشوایان از فرزندان امینان من و ریسمان کشیده شده ای هستند که اگر کسی به آنها چنگ زند، نجات می یابند و کسی از آنها روی گرداند نا بود می شود.

القمی، **شاذان بن جبرئیل (متوفای 660هـ) الفضائل**، ص 146، ناشر: **منشورات المطبعة الحیدریة ومکتبتها - النجف الأشرف**، ال چاپ: **1381 - 1962 م**

روایت یازدهم : سعد بن ابی وقاص (فاطمة بضعة منی ، من سرها فقد سرنی)

سعد بن ابی وقاص یکی دیگر از صحابه است. او نیز این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه وآله را نقل کرده و روایت وی در امالی شیخ مفید این است :

2 - قال : **أفبرني أبو المسن علي بن خالد المرعي قال : مدتنا أبو القاسم المسن بن علي بن المسن الكوفي قال : مدتنا جعفر**

بن محمد بن مروان الغزال قال : مدتنا أبي قال : مدتنا عبد الله بن المسن الأعمسى قال : مدتنا خالد بن عبد الله، عن يزيد بن

أبي زياد، عن عبد الله بن المارث بن نوفل قال: سمعت سعد بن مالك يعني ابن أبي وقاص يقول: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: **فاطمة بضعة مني، من سرها فقد سرني، ومن ساءها فقد ساءني، فاطمة أعز البرية على.**

سعد بن مالك می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود: فاطمه پاره تن من است، هر کسی او را خوشحال کند، مرا خوشحال کرده و هر که او را ناراحت کند مرا ناراحت کرده است. فاطمه عزیز ترین موجود نزد من است.

الشيخ المفيد، محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم أبي عبد الله العكبري، البغدادي (متوفى 413 هـ)، الأمالي، ص 260، تحقيق: الحسين أستاذ ولي - علي أكبر الغفاري، ناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت، الطبعة: الثانية، 1414 هـ - 1993 م.

این روایت را با همین سند شیخ طوسی نیز نقل کرده است :

الطوسي، الشيخ ابو جعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسن (متوفى 460 هـ)، الأمالي، ص 24، تحقيق: قسم الدراسات الاسلامیة - مؤسسة البعثة، ناشر: دار الثقافة - قم، الطبعة: الأولى، 1414 هـ.

روایت دوازدهم : مجاهد (وهي بضعة مني. وهي قلبي الذي بين جنبي)

مجاهد که یکی از تابعان است برای شأن صدور این روایت قضیه دیگری را نقل کرده و آن این که حضرت در مقام معرفی حضرت زهرا سلام الله علیها این جمله را در باره آن حضرت بیان کرده و متن روایت چنین است :

وعن مجاهد قال: فرج رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) وقد أخذ بيد فاطمة (عليها السلام) وقال: من عرف هذه فقد عرفها، ومن لم يعرفها هي فاطمة بنت محمد، وهي بضعة مني، وهي قلبي الذي بين جنبي، فمن آذاها فقد آذاني ومن آذاني فقد آذى الله - جل وعلا .

مجاهد می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله بیرون آمد در حالی که دست فاطمه را گرفته بود و فرمود: هر کسی که فاطمه را می شناسد که می شناسد، و هر کسی او را نمی شناسد، بداند او فاطمه دختر پیامبر و پاره تن من و قلب من در میان بدن من است؛ پس کسی که او را اذیت کند، مرا اذیت کرده و کسی که مرا اذیت کند، خداوند را اذیت کرده است .

الحلی، حسن بن سلیمان (متوفى قرن 8 هـ)، المختصر، ص 234، تحقيق: سيد علي أشرف، ناشر: انتشارات المكتبة الحيدرية، چاپخانه: شریعت، سال چاپ: 1424 - 1382 ش

المجلسي، محمد باقر (متوفى 1111 هـ)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج 43 ص 54، تحقيق: محمد الباقر البهبودي، ناشر: مؤسسة الوفاء - بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، 1403 هـ - 1983 م

این روایت در کتابهای اهل سنت نیز از طریق مجاهد نقل شده است .

روایت سیزدهم : مکحول از امیر مؤمنان (ع) (وهي بضعة مني)

مکحول که یکی از صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله بوده، از امیر مؤمنان روایت طولانی را که خود آن حضرت در مناقب و ویژگیهایش بیان فرموده، ذکر می کند. منقبت هفدهم این است که خداوند حضرت زهرا سلام الله علیها را که پاره تن پیامبر است، به ازدواج ایشان در آورد. متن فرمایش امیر مؤمنان به نقل شیخ صدوق این است :

11 مَدَنَّا أَمَمَدُ بْنُ الْمَسَنِ الْقَطَّانُ وَ مَمَمَدُ بْنُ أَمَمَدِ السَّنَانِيُّ وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الدَّقَّاقُ وَ الْمُسَيْنُ بْنُ إِدْرَاهِيمَ بْنِ أَمَمَدِ بْنِ هِشَامِ الْمُكْتَبِ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا مَدَنَّا أَبُو الْعَبَّاسِ أَمَمَدُ بْنُ يَمِيَّ بْنِ زَكْرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ مَدَنَّا بَحْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْبِيقِ قَالَ مَدَنَّا تَمِيمُ بْنُ بُهْلُولٍ قَالَ مَدَنَّا سُلَيْمَانُ بْنُ مُكَيْمٍ عَنْ ثَوْرِ بْنِ يَزِيدٍ عَنْ مَكْمُولٍ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقَدْ عَلِمَ الْمُسْتَمْفِطُونَ مِنْ أَمْصَابِ النَّبِيِّ مَمَمَدٍ ص أَنَّهُ لَيْسَ فِيهِمْ رَجُلٌ لَهُ مَنَقَبَةٌ إِلَّا وَ قَدْ شَرَكْتُهُ فِيهَا وَ فَضَلْتُهُ وَ لِي سَبْعُونَ مَنَقَبَةً لَمْ يَشْرِكْنِي فِيهَا أَمَدٌ مِنْهُمْ قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَخْبِرْنِي بِهِنَّ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ أَوَّلَ مَنَقَبَةٍ لِي أَنِّي لَمْ أُشْرِكْ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ وَ لَمْ أُعْبِدِ اللَّاتَ وَ الْعُزَّى...

وَأَمَّا السَّبْعَةُ عَشْرَةُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ رَوَّجَنِي فَاطِمَةَ وَ قَدْ كَانَ فَطَبَهَا أَبُو بَحْرٍ وَ عَمْرُ فَرَوَّجَنِي اللَّهُ مِنْ فَوْقِ سَبْعِ سَمَاوَاتِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَنِيئًا لَكَ يَا عَلِيُّ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ رَوَّجَكَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْ لَسْتُ مِنْكَ فَقَالَ بَلَى يَا عَلِيُّ وَ أَنْتَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ كَيْمِينِي مِنْ شِمَالِي لَا اسْتَعْنَى عَنْكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

مکحول گوید: امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: از اصحاب پیغمبر آنان که مطالب را نیکو بخاطر میسپارند میدانند

که در میان آنان کسی نیست که دارای منقبتی باشد مگر اینکه من شریک او بوده ام و بر او برتری داشتم ولی هفتاد منقبت مرا است که هیچ یک از آنان را در آن شریکتی نیست.

عرض کردم یا امیر المؤمنین مرا از آن منقبت ها آگاه گردان فرمود: نخستین منقبت که مرا است اینست که یک چشم بهم زدنی برای خدا شریک نگرفتم و لات و عزا را نپرستیده ام. ...

و اما هفدهم اینکه خداوند فاطمه را همسر من نمود با اینکه ابو بکر و عمر از او خواستگاری کرده بودند ولی خداوند از بالای هفت آسمانش او را به من تزویج کرد پس رسول خدا فرمود یا علی گوارایت باد که خدای عز و جل فاطمه بانوی زنان اهل بهشت را که پاره تن من است همسر تو کرد عرض کردم یا رسول الله مگر من از تو نیستم فرمود: یا علی تو از من هستی و من از تو همچون دست راست من نسبت به دست چپم و من از تو در دنیا و آخرت بی نیاز نیستم.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای 381هـ)، الخصال، ص 573، تحقیق، تصحیح و تعلیق: علی اکبر الغفاری، ناشر: منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة فی قم المقدسة، سال چاپ 1403 - 1362

روایت چهاردهم عمرو بن ابی المقدام و زیاد بن عبد الله از امام صادق (ع) : (فاطمة بضعة منی وانا منها)

در این روایت به داستان ساختگی خواستگاری از دختر ابو جهل اشاره کرده و می فرماید: بعد از این که یک فرد شقی این خبر را به فاطمه رساند، آن حضرت غمگین شد و به خانه رسول خدا آمد، وقتی علی به خانه آمد و فاطمه را ندید و رفت در مسجد خوابید. آنگاه رسول خدا همراه فاطمه و فرزندان نزد حضرت آمدند و عمر و ابو بکر را هم حاضر کردند. رسول خدا به علی فرمود :

يَا عَلِيُّ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهَا فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ .

علی فرمود : میدانم . رسول خدا فرمود: پس چرا این کار را کردی ؟ علی فرمود : حتی این مسأله به ذهن من هم خطور نکرده بود . رسول خدا سخن او را تصدیق کرد و فاطمه نیز خوشحال شد .

متن روایت این است :

2 مَدَنَّا عَلِيُّ بْنُ أَهْمَدَ قَالَ مَدَنَّا أَبُو الْعَبَّاسِ أَهْمَدُ بْنُ مُهَمَّدِ بْنِ يَمِيٍّ عَنْ عَمْرٍو بْنِ أَبِي الْمَقْدَامِ وَ زِيَادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ آتَى رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ يَرْمَمُكَ اللَّهُ هَلْ تُشْبِعُ الْجَنَانَةَ بِنَارٍ وَ يُمْشِي مَعَهَا بِمِجْمَرَةٍ أَوْ قِنْدِيلٍ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا يُضَاءُ بِهِ قَالَ فَتَخَيَّرَ لَوْ أَنَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ ذَلِكَ وَ اسْتَوَى جَالِسًا ثُمَّ قَالَ إِنَّهُ جَاءَ شَقِيٌّ مِنَ الْأَشْقِيَاءِ إِلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهَا أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ عَلِيًّا قَدْ فَطَبَ بِنْتِ أَبِي جَهْلٍ فَقَالَتْ مَقًا مَا تَقُولُ فَقَالَ مَقًا مَا أَقُولُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَذَمَّهَا مِنَ الْغِيْرَةِ مَا لَا تَمْلِكُ نَفْسَهَا وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَتَبَ عَلَى النَّسَاءِ غِيْرَةً وَ كَتَبَ عَلَى الرَّجَالِ جِهَادًا وَ جَعَلَ لِلْمُتَسَيِّبِ الصَّابِرَةَ مِنْهُنَّ مِنَ الْأَجْرِ مَا جَعَلَ لِلْمُرَابِطِ الْمُهَاجِرِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ فَاسْتَدَّ غَمُّ فَاطِمَةَ مِنْ ذَلِكَ وَ بَقِيَتْ مُتَفَكِّرَةً هِيَ مَتَى أَمْسَتْ وَ جَاءَ اللَّيْلُ مَمَلَتْ الْمَسَنَ عَلَى عَاتِقِهَا الْيُمْنِ وَ الْمُسَيْنِ عَلَى عَاتِقِهَا الْاَيْسَرِ وَ أَهَذَتْ بِيَدِ أُمِّ كَلْثُومِ الْاَيْسَرِ بِيَدِهَا الْيُمْنَى ثُمَّ تَمَوَّلتْ إِلَى مُجْرَةٍ أَبِيهَا فَبَاءَ عَلِيٌّ فَذَفَلَ مُجْرَتَهُ فَلَمَّ يَزُ فَاطِمَةَ فَاسْتَدَّ لِذَلِكَ غَمُّهُ وَ عَظَمَ عَلَيْهِ وَ لَمْ يَخْلَمْ الْقِمَّةَ مَا هِيَ فَاسْتَمَى أَنْ يَدْعُوَهَا مِنْ مَنْزِلِ أَبِيهَا فَفَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ يُصَلِّي فِيهِ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ جَمَعَ شَيْئًا مِنْ كَثِيبِ الْمَسْجِدِ وَ اتَّكَأَ عَلَيْهِ فَلَمَّا رَأَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا بِفَاطِمَةَ مِنَ الْمُنِّ أَفَاضَ عَلَيْهَا مِنَ الْمَاءِ ثُمَّ لَيْسَ تَوْبَهُ وَ ذَهَلَ الْمَسْجِدَ فَلَمَّ يَزُلُ يُصَلِّي بَيْنَ رَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ وَ كَلَّمَ صَلَّى رَحْمَتَيْنِ دَعَا اللَّهَ أَنْ يُذْهِبَ مَا بِفَاطِمَةَ مِنَ الْمُنِّ وَ الْغَمِّ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ فَرَجَ مِنْ عِنْدِهَا وَ هِيَ تَتَقَلَّبُ وَ تَتَنَفَّسُ الْمُتَعَدَاءَ فَلَمَّا رَأَاهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهَا لَيْهَيْتُهَا النَّوْمُ وَ لَيْسَ لَهَا قَرَارٌ قَالَ لَهَا قَوْمِي يَا بُنَيَّةُ فَقَامَتْ فَحَمَلَتِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمَسَنَ وَ حَمَلَتْ فَاطِمَةَ الْمُسَيْنِ وَ أَهَذَتْ بِيَدِ أُمِّ كَلْثُومِ فَانْتَهَى إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ نَائِمٌ فَوَضَعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رِجْلَهُ عَلَى رِجْلِ عَلِيٍّ فَغَمَزَهُ وَ قَالَ قُمْ يَا أَبَا تُرَابٍ فَكَمْ سَاكِنٍ أُرْعَجْتُهُ اذْعَلِي أَبَا بَكْرٍ مِنْ دَارِهِ وَ عُمَرَ مِنْ مَجْلِسِهِ وَ طَلَمَةَ فَفَرَجَ عَلِيٌّ فَاسْتَمْرَجَهُمَا مِنْ مَنْزِلِهِمَا وَ اجْتَمَعُوا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا عَلِيُّ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهَا فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ وَ مَنْ آذَاهَا بَعْدَ مَوْتِي كَانَ كَمَنْ آذَاهَا فِي حَيَاتِي وَ مَنْ آذَاهَا فِي حَيَاتِي كَانَ كَمَنْ آذَاهَا بَعْدَ مَوْتِي قَالَ فَقَالَ عَلِيُّ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ فَمَا دَعَاكَ إِلَى مَا صَنَعْتَ فَقَالَ عَلِيٌّ وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْمَقِّ نَبِيًّا مَا كَانَ مِنِّي مِمَّا بَلَغَهَا شَيْءٌ وَ لَا

[وقد علموا أن النبي يسره * مسرتها جدا ويشنوا اغتنامها]

سهل بن عبد الرحمان نزد عمر بن عبد العزيز آمد و گفت: قوم شما می گوید: شما فرزندان فاطمه را بر آنها مقدم می دارید؟ عمر گفت: از صحابه موثق رسول خدا صلی الله علیه واله شنیدم که می گفت: همانا فاطمه پاره تن من است خوشنود می کند مرا آنچه که او را خوشنود کند و به خشم می آورد مرا آنچه که او را به خشم می آورد. عمر گفت: به خدا سوگند همانا سزاوار است که من رضای خدا را به دست بیاورم و رضای فاطمه هم در رضایت فرزندان اوست.

التمیمی المغربي، **أبي حنيفة النعمان بن محمد (متوفى 363 هـ)**، شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار، ج 3، ص 59، تحقيق: السيد محمد الحسيني الجلالی، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامی - قم، الطبعة: الثانية، 1414 هـ.

نکته پایانی : تواتر این روایت از نظر علمای شیعه

روایت «فاطمه بضعة منی» که در کتب شیعه آمده و اسناد متعدد آن را تقدیم کردیم، از نظر علمای شیعه متواتر است از این جهت بررسی سندی هم لازم نیست و صریح تعبیر علماء را در صحت سند برخی اسناد روایات آوردیم؛ اما در این قسمت به برخی از سخنان علمای شیعه در تواتر و قطعی بودن این روایت، اشاره می کنیم:

1. علامه مجلسی (متوفای 1111 هـ)

علامه مجلسی بر عصمت حضرت زهرا سلام الله علیها به این روایت استدلال کرده و این روایت را متواتر می داند و می نویسد :
نقول : لا شك في عصمة فاطمة عليها السلام ، أما عندنا فإلجام القطعي المتواتر، والأخبار المتواترة الآتية في أبواب مناقبها عليها السلام، وأما المجة على المخالفين فبآية التطهير الدالة على عصمتها، ..

وبالأخبار المتواترة الدالة على أن إيذاء الرسول صلوات الله عليهما، وأن الله تعالى يغضب لغضبها ويرضى لرضاها ، ... فمنها :

1 - ما رواه البخاري في صحيحه في باب مناقبها عليها السلام عن المسور بن مفرمة أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: فاطمة بضعة مني فمن أغضبها أغضبني.

می گوئیم: در عصمت فاطمه عليها السلام شکی نیست؛ دلیل ما یکی اجماع قطعی است که به صورت متواتر نقل شده، و دیگر اخبار متواتری است که آینده در ابواب مناقب آن حضرت وارد شده است.

اما دلیل ما بر مخالفین یکی آیه تطهیر است که بر عصمت آن حضرت دلالت دارد. و دیگری اخبار متواتری که دلالت دارند، بر اذیت کردن رسول خدا و این که خداوند با خشم فاطمه خشمگین می شود و با رضایت ایشان راضی می شود...

از جمله این روایات آن روایتی است که بخاری در صحیحش در باب مناقب از مسور بن مفرمه نقل کرده است که رسول خدا در باره فاطمه فرمود: فاطمه پاره تن من است، هر که او را به خشم در آورد، مرا به خشم آورده است .

المجلسی، محمد باقر (متوفای 1111 هـ)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج 29، ص 336، تحقيق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسة الوفاء - بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، 1403 هـ - 1983 م.

2. محقق بحرانی (متوفای 1186 هـ)

محقق بحرانی می نویسد :

ومن الظاهر البين أن الأمر الذي يشق عليها يؤذيها ، وإيذاؤها محرمة بالاتفاق ، لأنه إيذاء لرسول الله صلى الله عليه وآله **بالفخر المتفق عليه بين الفاضل والعام فاطمة بضعة مني ، يؤذيني ما يؤذيها.**

از امور آشکاری که بر حضرت زهرا سخت گذشت، اذیت شدنش بود، و اذیت کردن آن حضرت به اتفاق همه حرام است. زیرا طبق خبری که بین خاصه و عامه مورد اتفاق است، اذیت کردن ایشان اذیت شدن پیامبر است و آن خبر این است که حضرت فرمود: فاطمه پاره تن من است، اذیت کردن او اذیت کردن من است.

البحرانی، الشيخ يوسف، (متوفای 1186 هـ)، الحقائق الناصرة في أحكام العترة الطاهرة، ج 23، ص 552، ناشر : مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، طبق برنامه مکتبه اهل البيت.

3. کاشف الغطاء (متوفای 1228 هـ)

ایشان نیز بر تواتر این روایت تصریح کرده و می نویسد :

وروی فی مقها ما تواتر نقله بین الفریقین عن النبی صلی الله علیه وآله أنه قال فاطمة بضعة منی من اذاها فقد آذانی ومن آذانی فقد اذی الله وقال الله تعالی الذین یؤذون الله ورسوله أولئک یلعنهم الله ویلعنهم اللعنون.

در باره حضرت زهرا سلام الله علیها روایت متواتر بین شیعه و اهل سنت نقل شده است که رسول خدا فرمود: فاطمه پاره تن من است، هر که او را اذیت کند، مرا اذیت کرده و کسی که مرا اذیت کند، خداوند را اذیت کرده است. خداوند فرموده است: کسانی که خدا و رسولش را اذیت می کند مورد لعن خدا و لعن کنندگان است.

کاشف الغطاء، الشیخ جعفر (متوفای 1228هـ)، کشف الغطاء عن مبهمات شریعة الغراء، ج 1، ص 12، ناشر: انتشارات مهدوی - اصفهان، طبق برنامه مکتبه اهل البیت.

4. آیت الله العظمی وحید خراسانی:

مرجع تقلید جهان تشیع حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی بعد از نقل آیه مباحله و تحلیل آن مبنی بر این که این آیه بر عصمت حضرت زهرا سلام الله علیها دلالت دارد، به صحت این روایت از نظر شیعه و اهل سنت تصریح کرده است:

ومما یؤکد ذلك المديث الذي رواه العامه والخاصه، واعترفوا بصمته أن رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) قال: فاطمة بضعة منی، فمن أغضبها أغضبنی.

از مواردی که این مطلب را تأکید می کند روایتی است که آن را اهل سنت و شیعه نقل کرده و به صحت آن اعتراف کرده اند. روایت این است که رسول خدا فرمود: فاطمه پاره تن من است هر که او را به خشم آورد مرا به خشم آورده است. منهاج الصالحین - الشیخ وحید الخراسانی، ج 1، ص 193، طبق برنامه مکتبه اهل البیت.

5. فاضل مسعودی (معاصر)

ایشان از محققان معاصر است و در کتاب «الاسرار الفاطمیة» بر تواتر این روایت در نزد شیعه و اهل سنت تصریح کرده و مینویسد: واستدل الكثير من العامه والخاصه بأفضلیة فاطمة علیها السلام علی مریم وخصوصا ما تواتر عن أبيها رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم في الخاصه والعامه بقوله صلی الله علیه وآله وسلم فاطمة بضعة منی، فمن أغضبها أغضبنی فهذا المديث من المتواترات وفيه دلالة على كونها من نور الرسول الأعظم محمد صلی الله علیه وآله وسلم وكونها لأمه ودمه فهو فاتمه الرسل فإنه تكون ابنته أفضل من ابنة عمران.

بسیاری از علمای اهل سنت و شیعه بر افضلیت فاطمه سلام الله علیها بر مریم استدلال کرده به ویژه آن روایت متواتری که از پدرش رسول خدا صلی الله علیه وآله خاصه و عامه نقل کرده که فرمود: فاطمه پاره تن من است، هر که او را به خشم آورد مرا به خشم آورده است.

این روایت از روایات متواتر است و دلالت می کند بر این که حضرت زهرا از نور پیامبر اعظم صلی الله علیه و از گوشت و خون آن حضرت است؛ پس رسول خدا خاتم رسولان و دخترش برتر از مریم دختر عمران است.

- الشیخ محمد فاضل المسعودی (محقق معاصر) الأسرار الفاطمیة، ص 218، ناشر: مؤسسه الزائر فی الروضة المقدسة لفاطمة المعصومة علیها السلام للطباعة والنشر، قم.

نتیجه:

اولا: روایت (بضعة منی) در منابع شیعه سند صحیح دارد؛

ثانیا: علمای شیعه و اهل سنت این روایت را قطعی می دانند و بر تواتر آن اتفاق نظر دارند؛

ثالثا: با توجه به شأن صدور این روایت، که حداقل هشت مورد را خاطر نشان ساختیم، هدف رسول خدا صلی الله علیه وآله معرفی جایگاه دخترش در نزد خدا و رسول، و اخطار جدی برای پرهیز از آزار و اذیت پاره تنش و نشان دادن میزان دشمنی آزاردهندگان حضرت زهرا سلام الله علیها بوده است.

موفق باشید

گروه پاسخ به شبهات

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)